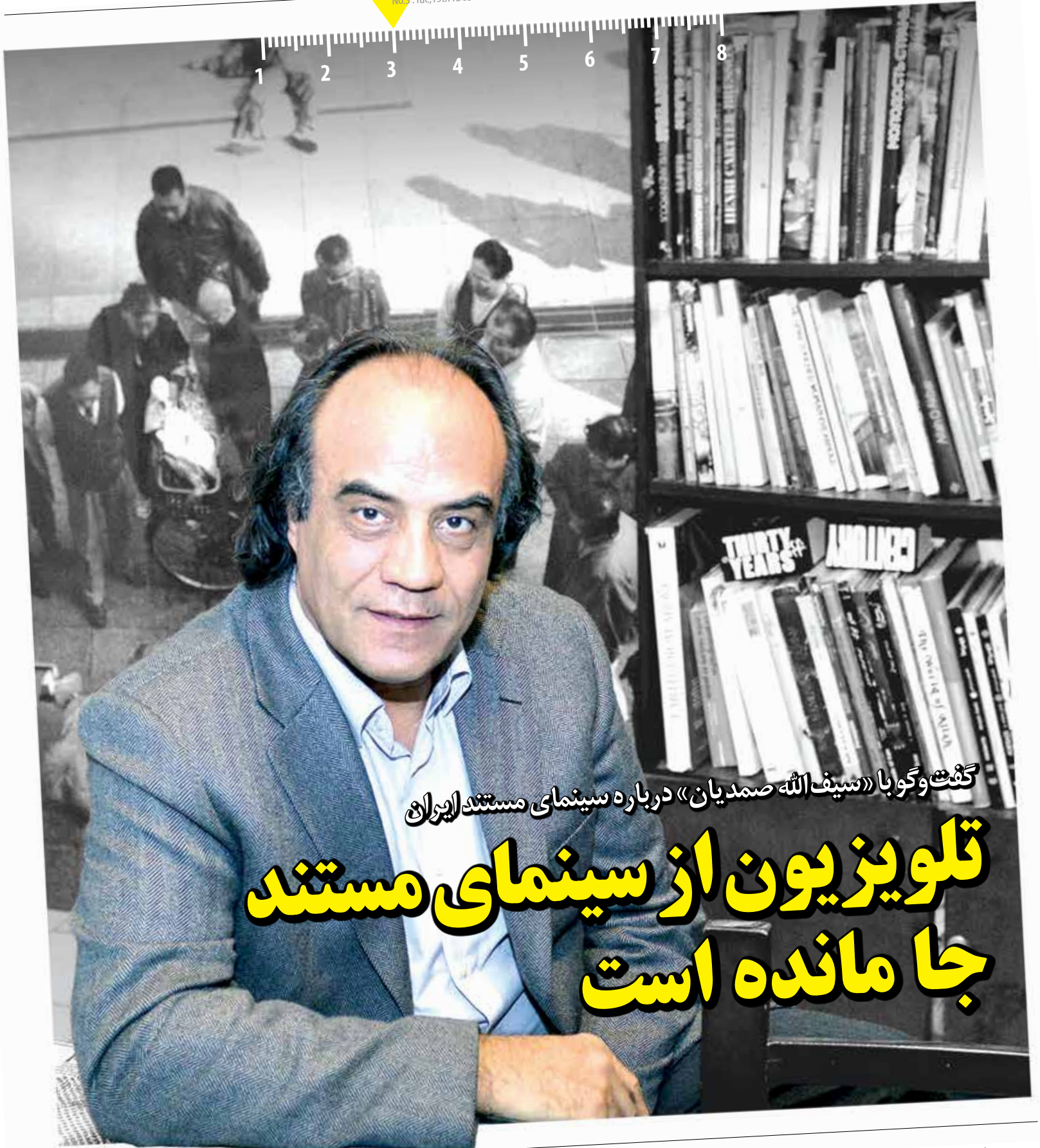


حرف‌ها

CINEMAVERITE

نشریه روزانه نهمین
جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران
شماره ۳، سه‌شنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۹۴
Iran International Documentary Film Festival
No.3, Tue, 15th, Dec 2015



گفت‌وگو با «سیف‌الله صمدیان» درباره سینمای مستند ایران

تلویزیون از سینمای مستند جا مانده است

نام‌های عاشقانه به سینما

نمایش فیلم گفت‌وگوی
تروفوبا آلفرد هیچکاک

۱۸

سینما موجودی زنده است

گفت‌وگو با علیرضا قاسم‌خان، معاون پژوهشی
مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی

۶

مستندسازی در بحران

پرونده‌ای برای همه مستندهایی که
درباره گروهک «داعش» ساخته شده‌اند

۹

مستندها در تلویزیون جایگاهی ندارند

محمدحسین مهدویان

کارگردان



به دلیل رابطه‌ی نه‌چندان خوب بدنه‌ی سینمای مستند با تلویزیون، مستند در حال حاضر شرایط خوبی ندارد. درباره‌ی این اتفاق لزوماً مستندسازان مقصر نیستند بلکه شرایط تلویزیون نیز در این جریان دخیل است؛ چون کارهای مستندسازان جایگاه چندانی در تلویزیون ندارد. در تمام دنیا بهترین مکان عرضه‌ی فیلم مستند تلویزیون است، اما اصول سینمای مستند در ایران و چرخه‌ی مالی امکان‌پذیر نمی‌شود و همیشه به عنوان یک گونه‌ی مهم‌جور و کم‌درآمد باقی می‌ماند.

تمام‌درازی مستندسازان جشنواره‌ی «فیلم حقیقت» است چون هیچ مکانی برای عرضه‌ی فیلم مستند وجود ندارد. این جشنواره کورسویی برای دیده شدن سینمای مستند است تا تماشاگران بالقوه به محل نمایش فیلم‌های مستند بیایند و فیلم‌ها را ببینند و این اتفاق خوشایندی است. آقای طباطبایی نژاد طی مدتی که به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی آمده‌اند، زحمت بسیاری کشیده‌اند و اتفاقات خوبی در رابطه با عرضه‌ی مستند در سینمای گروه «هنر و تجربه» افتاده‌اند اما منظور اصلی‌ام مربوط به روند طبیعی مستندسازی است. اگر بخواهیم مستند را به عنوان یک جریان دنباله‌دار پیگیری کنیم، نیازمند عرضه‌ی صحیح آن هستیم. ما فیلم‌های مستند خوب بسیاری داریم که به دست مخاطبان نمی‌رسد؛ یعنی تولیدات مادر سینمای مستند چندین برابر آکران‌ها بوده‌اند. بهترین تصمیم برای سینمای مستند در شرایط فعلی این است که به جای تمرکز روی تولید بیش‌تر بر عرضه‌ی مستند تمرکز کنند. فرصت‌های عرضه می‌تواند در تلویزیون، رسانه‌های خانگی، سینما یا دیگر رسانه‌ها باشد. باید منتظر باشیم که ببینیم چه نتیجه‌ای از آکران مستند در گروه «هنر و تجربه» به وجود می‌آید و آیا این سینما می‌تواند مخاطبان خاص خود را با همان نوبت‌های پخش محدود جذب کند یا نه.

در خصوص مستندهایی که کم‌تر در کشورمان ساخته شده باید بگویم گونه‌های تلفیقی که در تلویزیون‌های دنیا متداول هستند، از قبیل فیلم‌های درام مستند و مستند تخیلی کم‌تر دیده شده‌اند. ما این قبیل مستندها را که بتوانند با شیوه‌های دراماتیک مخاطب را جذب کنند، نداریم. این نوع مستندسازی، شبکه‌های تلویزیونی را از اواخر دهه‌ی ۹۰ متحول کرد. مردم قصه دوست دارند و سینمای مستند باید برای آن‌ها قصه تعریف کند و اگر قصه نگوید مردم از آن استقبال نمی‌کنند و این در همه‌ی دنیا مرسوم است. تازمانی که مستندسازان شیوه‌های روایت خود را متناسب با مخاطب تغییر ندهند مخاطب نیز از آن استقبال نمی‌کند. من همه‌ی انواع فیلم مستند را می‌پسندم و هر فیلمی را که جذاب باشد، می‌بینم. انواع فیلم‌های سینمایی اعم از مستند داستانی می‌تواند در صورت خوب ساخته شدن، جذاب و دیدنی باشد.

با لطیف

مراسم رونمایی از کتاب «سینمای مستند و باستان‌شناسی» عصر دیروز برگزار شد
مطالعات میان‌رشته‌ای، نیاز سینمای مستند

در اولین مراسم رونمایی از کتاب‌های تازه منتشر شده‌ی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی از کتاب مجموعه‌ی مقالات «سینمای مستند و باستان‌شناسی» رونمایی شد. در این مراسم علاوه بر محمدرضا مقدسیان که به عنوان مجری-کارشناس هدایت بحث‌های این برنامه را به عهده داشت، احمد محیط طباطبایی، پژوهشگر ادبی و مورخ، و مهناز گرجی، رئیس سابق موزه‌ی ملی و همچنین علی رضا قاسم‌خان، معاون پژوهشی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی که گردآوری مقالات کتاب را بر عهده داشته، در این جلسه حاضر بودند. محیط طباطبایی به همراه گرجی آیین رونمایی از کتاب «سینمای مستند و باستان‌شناسی» را اجرا کردند. بعد از آن مهمان‌های برنامه به همراه مولف درباره‌ی موضوع کتاب به بحث و گفت‌وگو پرداختند.

لازم داریم سینمای مستند را با مسائل دیگری مانند باستان‌شناسی، اجتماعی و روان‌شناسی بشناسیم. قاسم‌خان گفت که بعد از جلسه‌های متعدد، فراخوان مقاله‌ای در رابطه با مستندسازی و باستان‌شناسی منتشر شد و حدود ۶۰ مقاله به دبیرخانه‌ی همایش رسید. اما چندین امیدوار نبودند که مقاله‌ها نیازشان را برآورده کنند. بعد از بررسی‌های هیات انتخاب، آن‌ها نتوانستند یازده مقاله را برای ارائه در همایش انتخاب کنند. قاسم‌خان توضیح داد که با وجود این که مستندسازی و باستان‌شناسی دو رشته‌ی کاملاً منفک از هم هستند، اما در بطن هر یک از این رشته‌ها، چیزی از جنس کشف برای باستان‌شناسان و فیلم‌سازان اتفاق می‌افتد؛ کشفی که می‌تواند نخ اتصال این دو رشته به هم باشد. در کنار همه‌ی این توضیحات اما کتاب «سینمای مستند و باستان‌شناسی» به دلیل این که همه‌ی مقاله‌هایش از نظریه پردازان ایرانی است و هیچ مقاله‌ی ترجمه‌شده از نظریه پردازان غیر ایرانی در این کتاب وجود ندارد، منحصر به فرد است.



محمدرضا مقدسیان، مجری-کارشناس، مراسم را با این موضوع شروع کرد که وقتی پژوهشگران برای پیدا کردن منبع دچار مشکل می‌شوند، انتشار کتاب‌هایی از این دست می‌تواند برایشان بسیار راهگشا باشد. مقدسیان از علی رضا قاسم‌خان، گردآورنده‌ی مقالات کتاب، خواست تا درباره‌ی آن توضیحاتی بدهد. قاسم‌خان توضیح داد که این کتاب محصول و نتیجه‌ی اولین همایش مستندسازی و باستان‌شناسی است که دی ماه سال گذشته در موزه‌ی ملی برگزار شد. او گفت: «مرکز از مدت‌ها قبل به این اندیشه رسیده بود که سینمای مستند به مطالعات میان‌رشته‌ای نیاز دارد

احمد محیط طباطبایی: سینمای باستان‌شناسی در ایران قدمت طولانی دارد و مستندسازهای ایرانی در ساخت چنین مستندهایی بی‌تجربه نیستند. مستندسازی در این حوزه از نیمه‌ی دهه‌ی چهل شروع شد و در آن زمان اولین مستندهای باستان‌شناسی در ایران ساخته شد. باستان‌شناس و مستندساز هر دو در جست‌وجوی یک چیز هستند و آن هم کشف است. این عرصه پیشکسوتانی مانند محمدرضا اصلانی و فریدون رهنما داشته است. مستندسازهایی که جوان‌های این عرصه باید درباره‌ی چگونگی فیلم ساختن آن‌ها در این حوزه بدانند. از طرف دیگر، این کتاب پیوند بین هنر و علم است.



مهناز گرجی: این کتاب، یادگار اولین همایش مستندسازی و باستان‌شناسی است که به مدت چهار روز در موزه‌ی ملی برگزار شد. پژوهشگران، باستان‌شناسان، اعضای مرکز گسترش و هم‌چنین کارشناسان سازمان میراث فرهنگی با شوق توصیف‌ناپذیری این همایش را برگزار کردند. شوقی که حاصلش این کتاب است که کم‌تر از یک سال بعد از برگزاری آن همایش، حالا این جا روی میز است. این کتاب مرجع خوبی برای کسانی است که در حوزه‌ی مستندسازی و باستان‌شناسی فعالیت می‌کنند.



محمدرضا اصلانی در بزرگداشت زنده‌یاد مرتضی ندایی هشدار داد
اندوه، مرتضی را از یاد آورده



راز یاد پدر می‌آورد. ندایی را ندوه‌از یاد آورده‌ام این یک هشدار برای مدیران فرهنگی می‌تواند باشد. باید این‌ها را در پایبند و پشتیبانی کنیم و امید دهیم.»

این که چگونه خرد فردی را به خرد جمعی تبدیل و در آن حرکت کنیم و ساکن نباشیم، دیگر این که بین منافع فردی و جمعی فاصله‌گذاری کنیم، او کسی بود که برایش منافع جمعی به منافع فردی ارجحیت داشت. «اصلانی گفت که مرتضی ندایی بدون تظاهر عمل می‌کرد. اصلانی معتقد بود که ندایی «همیشه و مدام این خصلت را با خودش نگه داشته بود. شاید به همین دلیل از هشت سال قبل دیگر نتوانست کاری انجام دهد. او در این سال‌ها مشکلات زیادی را تحمل کرد. ندایی می‌خواست فیلم بسازد و کار کند اما نمی‌توانست. اندوه بعضی‌ها

محمدرضا اصلانی که در شب اول جشنواره هم در مراسم بزرگداشت زنده‌یاد محمدرضا مقدسیان شرکت کرده بود گفت خیلی سخت است که هر شب مراسمی برای فقدان یک دوست بگیریم؛ «ندایی یک مرد بود. مرد و مرگ هم‌ریشه هستند. اما مرگ به معنای دیگر به معنای آدم است. ما مردمانمان را از دست می‌دهیم.» اصلانی درباره‌ی خصوصیت اخلاقی ندایی این‌طور گفت: «باز دست دادن او یک خرد جمعی را در جامعه‌مان از دست دادیم. ندایی خرد جمعی داشت. این خرد جمعی او دو بعد داشت. اول

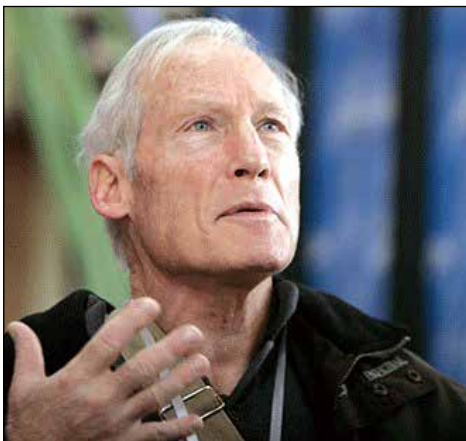


۱۰۰۰

نفر

در روز اول جشنواره تماشاگر دو فیلم «من ناصر حجازی هستم» و «خیلی خیلی محرمانه» بودند. این تعداد تماشاگر رکورد تماشای فیلم مستند را در روز اول جشنواره شکستند. تعداد زیادی از تماشاگران فیلم «خیلی خیلی محرمانه»ی زنده یاد محمدرضا مقدسیان، ایستاده این فیلم را تماشا کردند.

فیلم سازان ایرانی مقیم خارج از کشور میهمان امسال جشنواره



جشنواره‌ی «سینما حقیقت» امسال میزبان ۲۴ میهمان خارجی در بخش بین الملل است. مدیران جشنواره‌های انیمیشن و مستند لایپزیگ، جشنواره‌ی مستند انوروبرو، جشنواره‌ی مستند پرتغال، جشنواره‌ی باستان شناسی آمریکا، پخش کننده‌هایی از کشورهای دانمارک و آمریکا، شمالی و فیلم سازانی از کشورهای سوئیس، فرانسه، دانمارک، نروژ، اوکراین، اطریش، آمریکا، عراق و... در میان این میهمانان حضور دارند. کورش گرگانی، از بلژیک و افسانه سالاری از فرانسه به عنوان فیلمساز و علی طهوری از انگلیس به عنوان تهیه کننده، سه ایرانی مقیم اروپا هستند که در جشنواره‌ی نهم «سینما حقیقت» حضور دارند.

مهوش شیخ الاسلامی؛ مستندساز

سرخوردگی، نبود تهیه کننده و عوامل متعدد دیگر موجب کناره گیری جوانان از عرصه‌ی فیلم سازی می شود و عده‌ای هم متاسفانه فقط به اندازه‌ی یک فیلم انرژی دارند. به هر حال فیلم سازی کار ساده‌ای نیست. وقتی به تجربه‌ی سال‌های گذشته‌ی خودم و دشواری‌هایی که برای ساخت مستند تحمل کرده‌ام، فکر می کنم همه چیز برابرم تعجب آور است.



۱۰

طرح

به وسیله‌ی کارشناسان شبکه‌ی مستند اروپا انتخاب شدند. این طرح‌ها از بین هشتاد طرحی برگزیده شدند که به مرکز گسترش سینمای مستند فرستاده شده بودند. مستندسازان ارائه دهنده‌ی این طرح‌ها قرار است از ایده‌های خود در برابر نماینده‌ی EDN (شبکه مستند اروپا) در جلسات مشاوره‌ی خصوصی دفاع کنند.

«تنها میان طالبان» پر بیننده ترین مستند صبح روز دوم



در ساعت یازده و نیم صبح روز دوم جشنواره؛ مستند بلند «تنها میان طالبان» در سالن شماره‌ی دو سینما فلسطین نمایش داده شد. ویژگی منحصر به فرد این فیلم، نشان دادن تصویر واضح و بی واسطه‌ای از گروهک طالبان است. تصویری که در ده سال اخیر هیچ دوربینی موفق نشده این قدر به طالبان نزدیک شود و آن‌ها را ضبط کند. محسن اسلامزاده، کارگردان این فیلم، برای ساخت «تنها میان طالبان» چندین بار به افغانستان سفر کرد تا این که بالاخره توانست پانزده روز در میان طالبان بگذراند. این ویژگی‌های منحصر به فرد «تنها میان طالبان» باعث شد این فیلم به پر بیننده ترین فیلم دومین روز جشنواره تبدیل شود.

اکبر عالمی؛ پژوهشگر و مدرس سینما:

اخیرا مستند «home» را دیدم که این استعاره و کنایه‌ای از کره‌ی زمین است و وقتی برای اولین بار این مستند را دیدم، به معنای واقعی گریه کردم. چون ۷ میلیارد نفر از مردم کره‌ی زمین را خطاب قرار می دهد که چه بلایی بر سر این سیاره می آوریم. بخش زیادی از این فیلم را تصویرهای جذابی تشکیل می دهد که به صورت هوایی از زمین گرفته شده است.



۱۱

فیلم

مستند بلند و کوتاه خارجی امروز در سینما فلسطین نمایش داده شد. این فیلم‌ها از کشورهای لهستان، پرتغال، آلمان، اسپانیا، مکزیک، فرانسه و آمریکا در جشنواره شرکت کرده بودند. این فیلم‌ها در بخش‌های پر تره، مسابقه‌ی بین الملل، آینه‌ی یک جشنواره و نمایش‌های ویژه حضور دارند.

گفت و گوی آزاد با پژوهشگران سینما و مستندسازهای پیشکسوت



یکی از برنامه‌های جنبی جشنواره‌ی امسال «عصر گفت و گو» است؛ فرصتی برای فیلم سازان جوان برای گفت و گوهای آزاد با مستندسازهای باتجربه. اولین جلسه‌ی این برنامه دیروز با حضور احمد ضابطی جهرمی در طبقه‌ی دوم سینما فلسطین برگزار شد. علی رضا قاسم خان، معاون پژوهشی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، درباره‌ی این جلسه‌ها می گوید: «ممکن است دسترسی جوان‌ها به استادان سینمای مستند مشکل باشد، اما ما سعی کردیم در این برنامه این فرصت را برای جوان‌ها فراهم کنیم.» «عصر گفت و گو» تا پنجشنبه ۲۶ آذر هر روز ساعت ۷ عصر برگزار می شود. مهمان امروز «عصر گفت و گو» احمدالستی، نویسنده و پژوهشگر سینماست.

علی جنتی؛ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

سینمای مستند به اعتبار وجه تسمیه‌ی خود، آینه‌دار واقعیت است؛ اما اعتبار و اعتلای آن در رسیدن به جوهر حقیقت تجلی می یابد. این نگاه جست و جوگر در بیان تلخی‌ها و ناکامی‌ها و نمایش سیاهی‌ها نیز به جست و جوی روشنی حقیقت می کوشد. مستندساز متعهد در میان خرده زغال‌های واقعیت، الماس حقیقت را جست و جو می کند.





سینما موجودی منزوی نیست

چهار فیلم در دومین «شب نقد» با حضور کارگردان‌های آن‌ها نقد و بررسی شد

از کالیگاری تا هیتلر

ساخت فیلم من بود. در این کتاب به این تعامل پرداخته می‌شود و می‌گوید تفاوتی که سینما با سایر هنرها دارد این است که ساخته می‌شود برای این که مخاطب زیاد داشته باشد. پس می‌شود این طور دید که گاهی سینما می‌تواند روی توده تاثیرگذار باشد و گاهی هم سینما باز تاب شرایط اجتماعی باشد. نکته‌ی اصلی در این کتاب، که نکته‌ی اصلی در کار من هم بود؛ این است که این فرایند، ناخودآگاه است. این کتاب (و این فیلم) تاریخ روان‌شناختی سینمای آلمان است و به پروسه‌ی ناخودآگاه در این سینما می‌پردازد.

سینما هم مثل همه‌ی هنرها به صورت بالقوه این توان را دارد که فراتر از زمان خودش باشد و بتواند تا حدی پیش‌بینی آینده را بکند. اما مسأله‌ی اساسی این نیست که بتوانیم جواب درستی ارائه بدهیم. مسأله‌ی مهم این است که سوال‌های درستی بپرسیم. همان‌طور که نویسنده‌ی کتاب کراوئر سوال‌های درستی پرسید. البته ممکن است که ما الزاما با جواب‌هایش موافق نباشیم اما وقتی سوالی را مطرح می‌کنیم به هر حال باید جوابی از دید خودمان بدهیم.

کارگردان: رودیگر ساچلند
موضوع: تاریخی

رودیگر ساچلند: فیلم از نظر من یک موجود زنده و جاندار است و این طور نیست که بعد از ساخت بمیرد. این نکته برای من، چه در پروسه‌ی ساخت فیلم و چه در پروسه‌ی ارائه‌اش در کشورهای مختلف جالب بود که هر کجا آن ارائه کردیم، فیلم یک شکل تازه به خود می‌گرفت. این‌جا هم شاهد همین اتفاق بودم. این که فیلم در تهران می‌تواند برای مخاطبی که در تهران هست جالب باشد. یکی از موضوعاتی که فیلم من به آن می‌پردازد، مسأله‌ی تبعید است که موضوع مغفول مانده‌ای نیست و در ایران هم قابل توجه خواهد بود.

موضوع دیگر درباره‌ی این فیلم این است که در دل خودش به فیلم‌های دیگر می‌پردازد و ضمناً در قسمت‌هایی از آن، اشاره‌های مختلفی به شرق و مشرق زمین می‌شود و فیلم‌ها و کاراکترهای آلمانی، لباس شرقی به تن دارند. برایم جالب است بینم مردمی که دارند در تهران فیلم من را می‌بینند، با دیدن این تصاویر و لباس‌ها چه احساسی دارند. البته تا امروز به این موضوع فکر نکرده بودم و امروز که به طور مستقیم با مخاطب ایرانی خودم ارتباط برقرار کردم، به ذهنم خطور کرد.

من به تعامل بین سینما، فرهنگ و سیاست باور دارم. معتقدم سینما بخشی از زندگی است. موجودی منزوی؛ و گوشه‌نشین و فضایی نیست، بلکه آینده‌ی رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف است؛ و باید هم همین طور باشد. چون اصلاً آثار سینمایی ساخته می‌شود که اوضاع را آینه‌وار انعکاس بدهد. کراوئر کتابی دارد با همین موضوع که این کتاب نقطه‌ی آغاز

مجتبی

کارگردان: محمدحسن دامن‌زن
موضوع: پرتره

ناراحت است، چون فکر می‌کند خیانت کرده است. او در اجتماع می‌گردد و شب‌ها و اغلب پنج‌شنبه، جمعه‌ها به خانه‌ی مردم می‌رود و برای این که آن‌ها را شاد کند، مراسم جشن تولد و نمایش عروسکی اجرا می‌کند، و دایره می‌زند. شاهکار نساخته‌ام. اما فکر می‌کنم فیلم خوبی شده است.

شاهپور عظیمی (منتقد): فیلم شروع طوفانی دارد. مجتبی به گریه می‌افتد و این خیلی تاثیرگذار است. همین یک میزاسن به ما می‌گوید فیلم خوبی است. ریزه‌کاری‌های ظریفی وجود دارد. فرقی نمی‌کند فیلم مستند باشد یا داستانی. همین ریزه‌کاری‌هاست که فیلم را می‌سازد. تضادی که بین زن و مرد وجود دارد همان اول باعث می‌شود فیلم میخس را بکوبد. شخصیت مجتبی هم خیلی شخصیت شیرین، ملیح و واقعی است و ادا و اطفا ندارد. این فیلم، خیلی مستند و واقعی است. اتفاقاتی که برای مجتبی می‌افتد و دو خاطره‌ای که تعریف می‌کند خیلی سهمگین و تکان دهنده‌اند و خیلی خوب هم این خاطرات را تعریف می‌کند. هیچ فرق نمی‌کند این شخصیت خیالی باشد یا اتفاقات واقعی. آن‌چه در چارچوب پرده اتفاق افتاده، برای من تماشاگر باورپذیر است و این موفقیت آقای دامن‌زن را نشان می‌دهد. فیلم بی‌واسطه با من روبه‌رو می‌شود و قصد فریب تماشاگر را ندارد و مانند کارگردانش فروتن است. من نمی‌دانم ایشان از چه فرمی در لایه‌های زیرین استفاده کرده‌اند. اما آن‌چه می‌بینیم برایم باورپذیر است. اما شاید بشود سکانس‌هایی از فیلم را حذف کرد تا فیلم ریتم بهتری پیدا کند و برای من تماشاگر جذاب‌تر شود. اگر فیلم در مونتاژ دوباره جمع و جورتر شود، جذاب‌تر و معتبرتر خواهد بود تا تماشاگر داستان مجتبی را دنبال کند.

محمدحسن دامن‌زن: ساخت این فیلم این طور ممکن شد که یکی دو تارح در مورد جنگ داشتم که تصویب نشد. این طرح غیر جنگی را ارائه دادم و تصویب کردند. امیدوار به تصویب نبودم اما تصویب کردند! من هم رفتم سراغش. مجتبی (شخصیت اصلی این مستند) از دوستان قدیم من است و از دهه‌ی شصت دغدغه‌ی این را داشتم که از ایشان فیلم بسازم اما می‌عقب می‌افتاد تا این که ساختش امسال ممکن شد.

من پنج فیلم ساخته‌ام؛ از جمله فیلمی درباره‌ی نوازنده‌های زن خراسان شمالی؛ فیلمی درباره‌ی مریم فرمانفرما، فیلم «نجموره» که درباره‌ی پناهگاه‌هایی است که سگ‌ها را نگهداری می‌کنند. آخرین فیلمم هم درباره‌ی خانمی است که پناهگاه گربه‌هایش آتش گرفت و خودش هم سوخت. این فیلم هم درباره‌ی مجتبی است. مجتبی عروسک‌گردان نمایش‌های عروسکی است؛ و در خانواده‌ای زندگی می‌کند که خانواده‌اش می‌خواهند بروند خارج از کشور. اما وجدانش





The Second Night of Criticism

“Mojtaba” & Tehran Reaction to “From Caligari to Hitler”

Criticism session was held last night at Felestine Cinema for four documentary films, namely From Caligari to Hitler (Rüdiger Suchsland), Mojtaba (Mohammad Hassan Damazan), Father, Mother, Ali, Reza, and Me (Haniyeh Yusufian), and Pruning Season (Loghman Khalehi).

Mohammad Hassan Damazan, Director of Mojtaba: Mojtaba (the main character of this documentary) is one of my old friends. Since nearly two decades ago, I wanted to make a film about him but it was delayed until this year. I've made four to five films; among them a film about the female players of North Khorasan, a film about Maryam Farmanfarma, and “Zanjehmoreh” that is about shelters for dogs. My latest one is about the lady whose shelter for cats caught fire and she herself was also burnt inside it. This film is about Mojtaba who is a puppeteer. His family are keen on leaving Iran but he is unwilling to do so because he thinks by doing the same he is betraying his country. He wanders around in the city at nights, mostly on Thursdays and Fridays, and goes to houses to perform puppet shows at birthday parties and play tambourine. I don't say that I have made a masterpiece but I think it has become a good film.

Rüdiger Suchsland, Director of From Caligari to Hitler: In my opinion, a film is an alive and animated creature and it does not die after its production. It was interesting for me, both during making this film and also through screening it at different countries, that wherever we showed the film, it took a fresh form. Here I witnessed the same. I saw that my film could also be interesting for people in Tehran. One of the issues raised at my film is banishment that has been addressed before and would be significant in Iran too. The other point about my film is the fact that it reviews other films and in some parts of the film, references are made to the Eastern world and those films have the Eastern look and German characters are clothed in Eastern garments. It was interesting to me to see the reaction of spectators in Tehran when they see these images and clothes. Of course, I haven't had thought about this matter until today and it crossed my mind when I made interaction with my Iranian spectators.



پدر

■ کارگردان: هانیه یوسفیان
■ موضوع مستند: مستند اجتماعی

هانیه یوسفیان: اسم فیلم اول آقی بابا بود. حالا اسم فیلم در واقع «پدر، مادر، علی، رضا و من» است. این اسم اصلی فیلم است که به اختصار «پدر» نام گرفته است. این فیلم درباره‌ی پدرم است که به دلیل بیماری آلزایمر من را نمی‌شناسد و ادعا می‌کند خانه‌ای که الان در آن هست، خانه‌ی ایشان نیست و آخرین آرزویش این است که به خانه‌ی خودش در کازرون برگردد. یکی از عادت‌های من این است که مدام از خودم و اطرافیانم فیلم بگیرم. ساختن این فیلم هم به همین عادت بر می‌گردد. اما وقتی دوربین را به خانه بردم، همه موضع گرفتند. این باعث سخت شدن کار می‌شد. اوایل حضور دوربین برایشان اذیت کننده و اواخر کلافه کننده بود. فیلم برداری چند ماه طول کشید و می‌گفتند این کار را تمام کن. اما من سعی کردم دوربین مثل یکی از وسایل خانه شود. حتی آن را وقتی خاموش بود همان جا می‌گذاشتم باشد و همه به حضورش عادت کردند. انگار که اصلاً دوربین باید آن جا می‌بود.

حضور بهمین کیارستمی به عنوان تدوینگر در کار موثر بود. خیلی جاها با هم موافق بودیم. من در کل سعی می‌کردم که احساساتی گری وارد کار نکنم. در واقع سعی نکردم شخصاً آدم احساساتی نیستم. اما اگر هم چیز کوچکی بود، بهمین گوش زد می‌کرد که آن را لحاظ کنم.
شاهپور عظیمی: نکته‌ی اول این است که کارگردان می‌توانست استفاده‌ی بهینه از این قصه بکند و پیاپی این قصه را زیاد کند و اشک ما را در بیاورد. اول فیلم هم آدم از خودش می‌پرسد چرا پدر خودش؟ آیا می‌خواهد احساسات ما را به غلیان در بیاورد؟ اما وقتی فیلم جلو می‌رود می‌بیند که اینطور نیست. ایشان حتی در معرفی شخصیت و مسیر بیماری خسته نشان می‌دهد. تضادهایی بین شخصیت‌های فیلم وجود دارد خواست پدر است که می‌خواهد برود کازرون. پدر در دنیای ذهنی خودش زندگی می‌کند و فیلم‌ساز سعی کرده در حد و اندازه‌ی خودش وارد زندگی این فرد شود. تضادهایی بین شخصیت‌های فیلم وجود دارد که باعث شده فیلم رنگ آمیزی شود. این فیلم این قابلیت را داشت که با حداقل امکانات و کمینه‌گرایی، حداکثر معنا را به من منتقل کند. خوشحالم که این فیلم را دیده‌ام. فیلم را دوست داشتم و احساس نکردم که می‌شود جایی از آن را دور ریخت. در واقع پلان به پلان فیلم ارگانیک، و با هم در ارتباطند.



فصل هرس

■ کارگردان: لقمان خالدی
■ موضوع مستند: مستند اجتماعی

لقمان خالدی: داستان فیلم درباره‌ی آقای است که مدعی است داروی درمان سرطان را کشف کرده و درگیر ثبت کردن آن است و یکی از معضلاتش این است که آیا می‌تواند به موسسات داروسازی اعتماد کند یا نه. از آن طرف موسسات داروسازی هم پی این هستند که آیا می‌شود به این فرد اعتماد کنند؟ فیلم در واقع در این مسیر جلو می‌رود که یک راستی آزمایی روی این دارو اتفاق بیفتد.

سخت‌ترین کار این پروژه، اعتمادسازی بود. آقای دکتر (شخصیت فیلم) فکر می‌کرد نکند ما از موسسات داروسازی پول گرفته‌ایم و می‌خواهیم فرمولش را بدزدیم. دو ماهی طول کشید تا اعتمادسازی کنیم. بعد آن طوری شد که اگر دوربین من نبود، جایی نمی‌رفت و در واقع معتقد شد دوربین محافظ فرمولش است. یکی از دلایلی که این سوژه را انتخاب کردم از دست دادن دو عزیز به خاطر بیماری سرطان بود. سرطان دغدغه‌ام شده بود. از همان اول قصد داشتم مساله‌ی فیلم، اعتماد کردن به این آدم باشد. در تدوین هم سعی کردم این کار را بکنم. می‌خواستیم در ده دقیقه‌ی اول تکلیف تماشاچی با شخصیت مشخص نشود. سعی من بر این بود که تم اعتماد و عدم اعتماد در کل فیلم باشد. چون قرار نیست یک دارو را تبلیغ کنیم. یعنی واقعا نگران بودم که مبادا دارویی را تبلیغ کنیم.

شاهپور عظیمی: فیلم به طور کلی این حس را برابیم داشت که اثر صمیمانه‌ای است. غلوی در آن ندیدم. من فکر می‌کنم یک فیلم‌ساز تحت هیچ شرایطی نباید در فیلمش دیده شود. یعنی رد پای فیلم‌ساز را نباید ببینیم و این به نظر من حسن کارگردانی یک اثر است که کارگردان دیده نشود. محصولی که می‌بینیم این است که کارگردان غایب است؛ حتی با وجود این که گاهی با شخصیت حرف می‌زند.

نکته‌ی کلیدی راجع به «فصل هرس» این است که درست مانند یک فیلم داستانی سینمایی، با تایم یک فیلم سینمایی، روایت زندگی یک آقای دکتر را نشان می‌دهد. یک سیر را می‌بینیم و هر چه به پایان فیلم نزدیک می‌شویم ابهت دکتر فرو می‌ریزد. البته اواسط فیلم یک مقدار خستگی بر من مستولی شد و احساس کردم به تکرار افتاده. و نکته‌ی دیگر که توجهم را جلب کرد قسمت‌های پایانی فیلم است که علی‌رغم این که قرار است دوربین مخفی باشد اما به نظر مخفی نمی‌رسد.

گفت‌وگو با علیرضا قاسم‌خان، معاون پژوهشی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی درباره دستاوردهای آموزشی و پژوهشی یک ساله این مرکز مستند موجودی زنده است

برای شرکت در این کارگاه‌ها پذیرفته شده‌اند. کنار این کارگاه‌ها، رونمایی از کتاب‌های تازه منتشر شده و نشست‌هایی درباره فیلم‌های به نمایش درآمده در طول روزهای برگزاری جشنواره، برنامه‌های معاونت پژوهش مرکز برای جشنواره امسال است. این فعالیت‌ها زیر نظر علیرضا قاسم‌خان، معاون پژوهشی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، در حاشیه‌ی جشنواره برگزار می‌شود. در این گفت‌وگو با او درباره‌ی برنامه‌های جشنواره امسال و دستاوردهای معاونت پژوهش در یک سال گذشته صحبت کردیم.

جشنواره بین‌المللی «سینما حقیقت» یکی از مهم‌ترین رویدادهای سینمای مستند و تجربی است. جشنواره‌ای که حالا بعد از عمر نه ساله‌اش به صورت کاملاً حرفه‌ای برگزار می‌شود. مرکز پژوهش سازمان گسترش سینمای مستند و تجربی در همه‌ی دوره‌های برگزاری جشنواره بخش‌های کارگاهی و آموزشی این جشنواره را برگزار کرده است. امسال هم مثل هر سال از یک ماه پیش فرخوان‌ها برای ثبت‌نام در کارگاه‌های آموزشی شروع شد و حدود ۲۲۰ نفر از مستندسازان برای شرکت در این کارگاه‌ها ثبت‌نام کرده‌اند. از بین این گروه حدود صد نفر

مختلف این زندگی اجتماعی را هم ببینیم. مستندساز و مستندسازی می‌تواند همراه با آموزش باشد؛ آموزشی که دیدن ابعاد مختلف یک موضوع را به مستندساز یاد می‌دهد. شاید من آن زمان به این نیاز داشتم که با این دانش ابعاد فهم موضوع را یاد بگیرم و حالا این فرصت بسیار خوب برای مستندسازهای ما فراهم است.

آموزش رویکردی که شما می‌فرمایید، قرار است به مستندساز جهت‌دهی هم بدهد؟

خیر، اصلاً. ما فقط به مستندساز می‌گوییم این روش یک نوع روش دست‌یابی به رویکردی است که انتخاب کرده‌ای. ممکن است آن رویکرد یک رویکرد روانشناسی باشد و فیلم‌ساز اصلاً این رویکرد را دوست نداشته باشد. اما باید نگاه کردن به موضوع با رویکرد روانشناسی را بدانند. این طور نیست که ما بگوییم فقط این رویکرد خاص را دنبال کنید. اصلاً این طور نیست و مطمئن باشید مستندساز واقعی اصلاً به حرف کسی گوش نمی‌دهد. او تمایلات درونی و مواجهه خودش با موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. استاد‌های این کارگاه‌ها تجربه‌های خودشان را در اختیار مستندسازها قرار می‌دهند.

یکی از اتفاقات مثبتی که در چند سال اخیر برای سینمای مستند ما افتاد این است که فیلم‌های مستند خیلی حرفه‌ای‌تر ساخته می‌شود. مانند گذشته کارگردان و تصویربردار و تدوین‌گر و صدابردار یک نفر نیست.

دقیقاً همین طور است. حرکت در حوزه فرهنگ، بطنی و آرام است. مانند ساختن یک ساختمان نیست که انتظار داشته باشیم در مدت یکی دو سال ساخته شود. سال‌ها طول کشیده که مستندسازهای ما از یک فیلم ساده گزارشی که درباره‌ی یک مراسم آیینی بوده با رویکرد دیگری سراغ ساخت مستندی درباره همان آیین رفته‌اند. در مسائل فنی هم همین اتفاق افتاده است. تکنولوژی به کمک حرفه‌ای‌تر شدن مستندسازی آمده است. وقتی تکنولوژی دیجیتال آمد، امکانات تازه‌ای به فیلم‌سازهای ما داد و تعداد زیادی فیلم‌ساز به سینمای ما اضافه شد. اما از این جریان فیلم‌سازی عده‌ای عقب می‌مانند و عده‌ای هم جلو می‌زنند. ببینید برای اولین بار فیلم مستند «آتلان» را در هنر و تجربه‌ی ایران کردیم و بیست میلیون تومان هم فروش کرد. ما تا قبل از این ایران در تاریخ کشورمان نه‌اکران فیلم مستند داشتیم و نه این که گیشه‌ای برای این نوع فیلم‌ها متصور بودیم. خوب، مستندساز می‌تواند فقط از دولت کمک بگیرد، جدا شود و روی پای خودش بایستد. به نظر من این روش درست است و من مطمئن هستم این حرکت در آینده ادامه خواهد داشت. این کارگاه‌ها و کتاب‌ها جلو می‌روند و در جهت ارتقای سینمای مستند نتیجه خواهند داد.

حال تدریس هستند، ایجاد کند.

در روزهای برگزاری جشنواره حقیقت هم چنین کارگاه‌هایی برگزار می‌شود؟

وقتی به جشنواره‌ی سینما حقیقت می‌رسیم این برنامه‌ها کمی تشدید می‌شود. چون در این هشت روز جشنواره حدود دوهزار نفر از مستندسازها و علاقه‌مندان به سینمای مستند در کنار هم جمع می‌شوند. خوب، چه جایی بهتر از این‌جا که فیلم‌های کارگاه‌ها، کتاب‌ها و بخش‌هایی را که در طول سال انجام شده به صورت کارگاه - درس گفتار ارائه بدهیم. این فعالیت‌ها باعث می‌شود مخاطب وسیع سینمای مستند را با فعالیت‌های مرکز، بیشتر آشنا کنیم و در عین حال محصولاتمان را هم معرفی کنیم.

چه کارگاه‌هایی در حاشیه جشنواره امسال برگزار می‌شود؟

سه روز اول کارگاه‌های آموزشی امسال به صورت تئوری همراه با عمل خواهد بود. سه روز دیگر هم کارگاه‌های شبکه اروپا به نام EDM برگزار خواهد شد. در سه روز اول فرهاد فدائیان درباره «صدا، سکوت و موسیقی» صحبت می‌کند و تجربه‌های خود را با مستندسازان در میان می‌گذارد. در بعد از ظهر همان روز، رضا تیموری که یکی از پرکارترین و بهترین فیلم‌برداران سینمای مستند امروز ما هستند، درباره انتخاب دوربین برای مستندسازها صحبت می‌کند. بعد از ظهر روز دوم این کارگاه، سیف‌الله صمدیان درباره «فیلم مستند بدون فیلم‌نامه» صحبت خواهد کرد. روز بعد سورین ورمزش از فرانسه درباره «فیلم مستند با فیلم‌نامه» یک کلاس کامل خواهد داشت. در سه روز بعد نیز در کارگاه‌های شبکه اروپا چگونگی بازاریابی برای فیلم‌های مستند در خارج از مرزها و دریافت سرمایه از شرکت‌های مختلف برای ساخت فیلم مستند آموزش داده می‌شود.

شما خودتان هم مستند ساختن ساختن‌اید و با این فضا به خوبی آشنا هستید. فکر می‌کنید اگر این برنامه‌ها در روزهایی که شما به عنوان یک مستندساز کارتان را شروع کردید وجود داشت چه کمکی به تان می‌کرد و الان چه کمکی به مستندسازهای جوان می‌کند؟

به نظر من مستند یک موجود زنده است و ابعادش در خارج و داخل ایران به تناسب زندگی‌های مختلف، تغییر می‌کند. اما متد رویکرد به موضوع همیشه وجود داشته است. هر موضوعی ممکن است از زوایای افراد مختلف به شکل‌های گوناگون بررسی شود. مسأله ما آموزش دادن این رویکرد است. یعنی اگر قرار است مستندسازی به زندگی روستایی نگاه کند، این نگاه نباید از منظر یک توریست باشد. ابعاد فرهنگی، اقتصادی، معیشتی آن زندگی را هم باید ببینیم. اگر به مسائل اجتماعی و شهری نگاه می‌کنیم، باید ابعاد

ایثار قنواتی

روزنامه‌نگار

تقریباً دو سال می‌شود که شما به عنوان معاون پژوهش مرکز فعالیت می‌کنید. مهم‌ترین هدفی که معاونت پژوهش در این چند سال برایش برنامه‌ریزی کرده است، چیست؟

ما از سال ۹۲ برنامه‌هایی برای پژوهش و پژوهش منوط به تولید انجام دادیم. در حقیقت کار ما این بود که اول سطح دانش مستند را بالاتر بیاوریم. حالا ما از این سطح دانش چه انتظاری داریم و چگونه باید این کار را انجام دهیم، این خودش به یک سال برنامه‌ریزی نیاز داشته است.

برای این که سطح دانش را بالا ببرید، چه برنامه‌هایی داشتید و چه کارهایی کردید؟

برای این کار ما چهار هدف در نظر داشتیم. در ابتدا یک بررسی روی کتاب‌هایی که تا به حال در حوزه‌ی سینمای مستند چاپ شده بود، انجام دادیم. بعد از آن یک نیازسنجی انجام دادیم که چه کتاب‌هایی باید منتشر کنیم. در واقع خلأهایی را که در سینمای مستند، تجربی و انیمیشن به آنها دچار بودیم، شناسایی کردیم و براساس آن تصمیم گرفتیم با چاپ کتاب‌هایی این خلأها را پر کنیم. با کتاب‌هایی که امسال منتشر کردیم، تعداد کتاب‌هایی که از سال ۹۲ در معاونت پژوهش مرکز چاپ شده به هشت عدد می‌رسد. یکی دیگر از اهداف مرکز برگزاری کارگاه‌های آموزشی بود. علاوه بر این کارگاه‌ها، جلسات نمایش و نقد و بررسی فیلم‌ها را هم با حضور کارشناس و کارگردان فیلم برگزار کردیم. هدف ما از این برنامه‌ها شناخت بیشتر سینمای مستند به عنوان یک سینمای مستقل است. سینمایی که اندیش‌ورزانه است و به هر حال بخشی از آینده سینمای حرفه‌ای ما به معنای سینمای ایران هم می‌تواند به آن وابسته باشد.

برای این که موضوعات این کارگاه‌ها در دسترس تعداد بیشتری از مستندسازان قرار بگیرد، برنامه‌ریزی‌ای کرده‌اید؟

ما همه‌ی این کارگاه‌ها را به صورت سی‌دی منتشر می‌کنیم. این سی‌دی‌ها مانند کلاس‌های درسی‌ای است با مخاطب‌هایی که سر این کلاس‌ها حاضر شده‌اند. در این کارگاه‌ها گفت‌وگوها و بحث‌هایی شکل گرفته که می‌تواند ابعاد تازه‌تری از دانش مستندسازی را بین مخاطب‌ها و استادانی که در

مستندساز و

مستندسازی

می‌تواند همراه

با آموزش باشد.

آموزشی که دیدن

ابعاد مختلف یک

موضوع را به

مستندساز یاد

می‌دهد

علیرضا قاسم‌خان

معاون پژوهشی

مرکز گسترش

سینمای مستند و

تجربی





«چه مواردی باید هنگام خرید یک دوربین رعایت شود؟» خرید دوربین توسط تهیه‌کننده را یکی از اشتباهات رایج در سینمای مستند دانست. او به تفاوت ساختار فیلم‌های گوناگون اشاره کرد و گفت: «من خرید دوربین را کار چندان درستی نمی‌دانم. برای هر کاری بسته به ساختار و شرایط باید از دوربینی خاص استفاده کرد. حتی گاهی شاید لازم باشد از موبایل برای تصویربرداری استفاده کنیم.» استفاده از دوربین‌هایی که ویزور دارند، توصیه‌ی دیگر تیموری به مستندسازان بود.

اشاره به موضوع مهم تصحیح رنگ و استفاده از نرم‌افزارهای مربوطه، بخش مفصل‌تری از مباحث مطرح شده توسط تیموری در این کارگاه آموزشی بود که باعث گرم‌تر شدن بحث بین شرکت‌کنندگان و او شد. تیموری در این بخش با نشان دادن راش‌هایی از فیلم‌های مستند قبل از مرحله تصحیح رنگ و تأکید بر ضعف‌های رنگ و تصویر، استفاده از مرحله «تصحیح رنگ» را از مراحل حیاتی مربوط به تصویر در ساخت یک مستند برشمرد.

تأکید تیموری بر نگرفتن تصاویر مرده، پرهیز از نصب تجهیزات اضافی روی دوربین و جان بخشیدن به رنگ‌ها در مرحله تصحیح رنگ از جمله مباحثی بود که باعث ابراز نظرات مختلفی از سوی شرکت‌کنندگان در این کارگاه شد. یکی از شرکت‌کنندگان که خودش هم تصویربردار بود استفاده‌ی افراطی از نرم‌افزارهای تصحیح رنگ را موجب اشاعه‌ی تکروری و تنبلی بین مستندسازان دانست و به لزوم استفاده درست از نور سر صحنه اشاره کرد. یک شرکت‌کننده‌ی دیگر هم تصحیح رنگ را نوعی نقاشی کردن و از بین برنده‌ی روح مستند دانست. این صحبت‌ها از سوی تیموری هم تأیید شد و این استاد فیلم‌برداری استفاده از نور و رنگ سر صحنه را رد نکرد. او تصحیح رنگ را یک امکان خواند که در موارد لزوم قابل استفاده است. مثل شرایطی که در آن نوردهی مناسب میسر نیست. تیموری با تأکید بر این که خودش هم در ابتدا چندان موافق تکنولوژی دیجیتال نبوده، پذیرش این فناوری را نعمتی برای سینماگران دانست. او در همین زمینه تأکید کرد که با دیجیتال می‌شود دو بار در مورد تصویر فکر کرد و تصمیم گرفت. یک بار سر صحنه و مهم‌تر از آن در مرحله تصحیح رنگ و با خیالی آسوده. تیموری برای بهتر جافتاندن این موضوع گفت: «در مرحله تصحیح رنگ چیزی به فیلم اضافه نمی‌شود، بلکه از آن کم می‌شود.»

این جلسه راس ساعت ۱۳ و با پاسخ تیموری به سوالات باقی‌مانده حضار به اتمام رسید.



کارگاه «از انتخاب دوربین تا تصحیح رنگ در فیلم مستند» با حضور رضا تیموری برگزار شد

از نعمت تصحیح رنگ استفاده کنیم

را توضیح داد. تبیین مختصات هر دوربین، نقاط ضعف و قوت دوربین‌های مختلف در جریان فیلم‌برداری کارهای حرفه‌ای و چگونگی استفاده از لنزهای مختلف در هر فیلم از جمله نکاتی بود که توسط تیموری به طور دقیق توضیح داده شد. او درباره‌ی کار با دوربین بر استفاده از تجربه تأکید کرد و گفت: «اعتماد صد درصد به مواردی که در کاتالوگ دوربین ذکر شده کار درستی نیست.» پرداختن به مشکلات فیلم‌برداری در سینمای ایران و اهمیت قائل نشدن مساله‌ی تصویر از دیگر صحبت‌های این مدیر فیلم‌برداری بود. تیموری در جریان توضیح درباره‌ی چگونگی انتخاب دوربین، در پاسخ به سوال یکی از تهیه‌کنندگان شرکت‌کننده که

اولین کارگاه از سری کارگاه‌های آموزشی جشنواره‌ی «سینما حقیقت» صبح دیروز در فرهنگسرای هنر برگزار شد. در کارگاه آموزشی «از انتخاب دوربین تا تصحیح رنگ در فیلم مستند» که از ساعت ۱۰ تا ۱۳ در سالن آمفی‌تئاتر این فرهنگسرا برگزار شد، شرکت‌کنندگان پای صحبت‌های رضا تیموری، فیلم‌بردار سینمای مستند و داستانی کشور نشستند.

موضوع اصلی این کارگاه سه ساعته، باید‌ها و نیاید‌ها در انتخاب دوربین در سینمای مستند و حدود و نحوه‌ی استفاده از مساله‌ی تصحیح رنگ در این سینما بود. تیموری در بخش اول این کارگاه، ویژگی‌های دوربین‌های مختلف فیلم‌برداری

پذیرش فناوری دیجیتال نعمتی برای سینماگران است

کارگاه «صدا، سکوت، موسیقی» با حضور فرشاد فدائیان

سکوت، آماده شدن برای صدای بعدی است



تبدیل صدای طبیعی به موسیقی صدا. این مستندساز با تجربه در پایان این کارگاه درباره‌ی اهمیت موسیقی در فیلم سخن گفت. او در این باره تأکید کرد که به همراهی فیلم با موسیقی اعتقادی ندارد و به نظرش موسیقی باید فرمانبردار کلیت فیلم باشد. از دیدگاه او موسیقی این قابلیت را دارد که حواس مخاطب را به خودش متمرکز و از مضمون اصلی فیلم پرت کند و به همین دلیل می‌توان آن را هر جا که صلاح دانست، برای معطوف کردن توجه مخاطب به کلیت فیلم قطع کرد.

پرسش و پاسخ بین فدائیان و حضار بخش پایانی این کارگاه بود.

برای بیان معنا و مقصود نام برد. فدائیان سکوت را فضای میان دو صدا دانست و نقش آن در بهتر جلوه کردن صدا را با نمایش چند نمونه فیلم تبیین کرد. اصل کلام فدائیان در مورد سکوت این بود که سکوت به معنای فقدان صدا نیست، بلکه به معنای آماده شدن برای صدای بعدی است.

فرشاد فدائیان در ادامه، صدا را بخشی از ماهیت چیزها و اشیا دانست و در ک آن را به اندازه درک خود اشیا حائز اهمیت خواند. او صدا را عامل شناسایی بسیاری از فضاها و نکات نامید و این مساله را ناشی از فرهنگ صوتی انسان هادانست. فدائیان درباره‌ی صدا افزود: «در فیلم فقط همان نیست که متصل به اشیا یا چیزها باشد، صداهای فرعی بسیاری در فیلم وجود دارد که به ظاهر صدای سینک شده یا منطبق بر تصویر نیست، اما نقش مهمی در پیشبرد فیلم دارد، مثل صدای محیط یا صدای گفتار فیلم.» او کاربرد مهم صدا در فیلم را در یک جمله چنین توصیف کرد:

دومین کارگاه از مجموعه‌ی کارگاه‌های آموزشی جشنواره‌ی بین‌المللی سینما حقیقت با موضوع «صدا، سکوت، موسیقی» عصر دیروز از ساعت ۱۴ تا ۱۷ توسط فرشاد فدائیان، مستندساز باتجربه ایرانی در فرهنگسرای هنر برگزار شد.

این کارگاه با نمایش فیلم «گر عزت به قهوه‌خانه نیاید»، ساخته خود فدائیان آغاز شد. بعد از نمایش فیلم فدائیان با توضیح این که قبل از ورکشاپ‌هایی در خانه‌ی سینما هم به مبحث موسیقی و صدا در مستند پرداخته، گفته‌هایش را در مورد سه عنصر صدا، سکوت و موسیقی آغاز کرد. او سکوت، صدا و موسیقی را ملزومات بیانی هر فیلم دانست و سپس به بررسی هر یک از این عناصر پرداخت. فدائیان در ابتدا با اشاره به وجود مفهوم سکوت در وادی طریقت و عرفان، این مفهوم را نوعی عمل و کنش دانست. او سپس به مفهوم معمولی سکوت و استفاده از آن در فیلم پرداخت و از سکوت و صدا به عنوان نشانه‌های بیانی و زبانی

دادگاه نوشته (مشخصاً کتاب دو جلدی «مصدق در محکمه‌ی نظامی»)، شامل شرح کامل و دقیق و مفصل و بعضی جاها حیرت‌انگیزی از روند جلسات، دفاعیات مصدق، جر و بحث‌هایش با دادستان، حواشی دادگاه و... است که به‌عنوان یک ماده‌ی خام مهم در تحقیقات ما مورد استفاده قرار گرفت. البته تبدیل کردن این محتوا به فرم تصویری، خودش دردسر دیگری بود که با استفاده از فیلم و عکس‌های موجود از دادگاه و طراحی تصاویر، سعی کردیم تا حدی که در توانمان بود، این مساله را حل کنیم.

در مرحله‌ی تحقیق از مشاوره‌ی چه کسانی کمک گرفتید؟ با مورخان یا سیاسیون قدیمی علاقه‌مند به موضوع به‌طور مستقیم در تماس بودید، یا فقط از مصاحبه‌های موجود استفاده کردید؟

تا حدی که ممکن و مفید بود، بله. به‌خصوص آقای رسولی‌پور در موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر در این زمینه خیلی به ما کمک کردند و غیر از راهنمایی‌هایشان، توانستیم از بخشی از مصاحبه‌های اختصاصی ایشان هم در فیلم استفاده کنیم. از آرشبو مصاحبه‌های موجود در صدا و سیما یا مجموعه‌های مختلف تاریخ شفاهی (از قبیل بنیاد مطالعات ایران یا تاریخ شفاهی ایران معاصر) هم کمک گرفتیم. هر چند در همین آرشبوها هم پیدا کردن اطلاعاتی که به‌طور مستقیم به فیلم ما مربوط باشد، کار ساده‌ای نبود. مورخان یا سیاسیون قدیمی، بیش‌تر به علل و ریشه‌ها یا پیامدهای وقوع کودتا توجه داشته و در موردش تحقیق کرده یا نوشته‌اند و موضوع دادگاه (شاید به‌خاطر از پیش معلوم بودن نتیجه‌اش)، آن‌چنان مورد توجه‌شان قرار نگرفته است.

تاکنون حرف‌های زیادی در مورد زندگی سیاسی محمد مصدق زده شده است. حالا که ساخت فیلم تمام شده به نظر شما «محاکمه» تا چه حد در باز کردن درجه‌های جدیدی در نگاه به زندگی سیاسی ایشان موفق بوده؟

این را که قاعدتاً مخاطبان فیلم باید بگویند. حقیقتش برای نسل ما از همان نوجوانی، «شمایل مصدق»، شمایل یک چهره ملی بود که با وجود موفقیت‌های بزرگ در نیمه‌ی اول زندگی سیاسی‌اش، در نیمه‌ی دوم در بزنگاهی حساس تنها می‌ماند و در نهایت، تلاش‌هایش بی‌نتیجه و ناکام می‌ماند. از آن طرف در یکی دو دهه‌ی اخیر، به‌خصوص چند سال گذشته، به مرور شمایل دیگری هم از این شخصیت شکل گرفته که در حالت رادیکال‌ش، مصدق را سیاست‌مداری پوپولیست و دیکتاتور مآب می‌داند که سرانجام چوب رفتارهای اشتباه‌اش را خورده. روایتی که گرچه بعید است به اندازه‌ی اولی، طرفدار و معتقد داشته باشد، اما در فضای رسانه‌ای ما حضوری پررنگ دارد که این اواخر، جدی‌تر هم شده. فیلم «محاکمه» بدون آن که ادعایی برای بی‌طرفی یا بی‌قضواتی داشته باشد - که با کمال احترام به نظرات دیگران، به نظرم ادعایی محال و ناشدنی است - تلاش کرده به‌جای رفتن سراغ پیش‌فرض‌های مثبت و منفی‌ای که از گذشته به آن باور داشته‌ایم، روایتش را با تکیه بر اتفاقات واقعی تاریخی جلو ببرد؛ سعی کرده‌ایم در کنار نگاه به وقایع از زاویه‌ی سیاسی، از دریچه‌ی حقوقی هم سراغشان برویم و در عین حال، به شخصیت محمد مصدق به‌عنوان یک «فرد» نزدیک بشویم. محاکمه در عین حال که مستندی «افشاگر» نیست و حقایق تاریخی‌ای که برای اولین بار بازگو می‌کند چندان زیاد نیست، اما سعی دارد روایتی کمتر دیده‌شده و کم‌تر مورد توجه قرار گرفته از مصدق را نشان دهد. اما این که فیلم در رسیدن به هدفش چقدر موفق بوده، یا این که اصولاً موفق بوده یا نه را، طبعاً مخاطبانش باید قضاوت کنند.



محاکمه

محاکمه به زندگی سیاسی دکتر مصدق بعد از کودتای ۲۸ مرداد و اتفاقات دادگاه نظامی او می‌پردازد.

مستند «محاکمه» روایتی تاریخی است از دادگاه محمد مصدق آخرین دفاع مصدق

محمد مصدق وزنه‌ای در تاریخ معاصر ایران است. بردن نام او در طی نیم قرن اخیر همواره سرمنشأ صدور طیف گسترده‌ای از نظرات متضاد و احساسات گوناگون بوده. در مورد برهه‌های گوناگون حیات سیاسی مصدق تا به حال حرف‌های زیادی گفته و کتاب‌های زیادی نوشته شده و انگار زندگی رهبر جنبش ملی شدن صنعت نفت بستری تمام‌ناشدنی برای محققان و مورخان به شمار می‌رود. احسان عمادی در مستند «محاکمه» سعی کرده به سراغ نقطه‌ی عطف مهمی از زندگی سیاسی مصدق برود که تا به حال کم‌تر کسی به آن پرداخته است: دادگاه نظامی او. آن چه پس از خلع مصدق از نخست‌وزیری بر مصدق گذشته و کم و کیف دفاعیات او در دادگاه نظامی، محور اصلی فیلم «محاکمه» را تشکیل می‌دهد. عمادی در این فیلم تلاش کرده بدون پیش‌داوری و قضاوت محکم، جزئیات حیاتی و کم‌تر گفته شده از این دادگاه را از زبان شاهدان، حاضران و افراد ناظر و مطلع بیان کند.

برگزاری دادگاه، حتی نقشه‌ی فراری که مطرح شد و مصدق قبولش نکرد. کلیات و گاهی حتی جزئیات فضا، بی‌شباهت به تصویری که در فیلم‌های «دادگاهی» خارجی دیده‌ایم نبود؛ گرچه این جاقاضی‌اش از آن موهای زرد فروری نداشت! ضمن این که مثل هر برهه‌ی حساس دیگر از زندگی هر شخصی، این‌جا هم می‌شد از خلال اتفاقات دادگاه، دست‌کم بخش‌هایی از شخصیت مصدق را شناخت و به مخاطب نشان داد، که این هم برای خودم وسوسه‌کننده بود.

با توجه به قدمت موضوع، مشکل در گذشت بسیاری از اشخاص در گیر در این دادگاه یا در دسترس نبودن آن‌ها را چطور حل کردید؟

این یکی از مهم‌ترین مشکلات ساخت فیلم ما بود. چون اگر کسی موقع برگزاری دادگاه بیست ساله هم بوده باشد، الان نزدیک هشتاد سالی سن دارد. حتی یک نفر را پیدا کردیم که در جلسات دادگاه حاضر بود، خوش‌بختانه زنده و در دسترس هم بود، ولی متأسفانه بعداً متوجه شدیم که مبتلا به اختلال حواس شده و نمی‌تواند درباره‌ی آن دوره حرف بزند. با این حال، در نهایت توانستیم با یکی دو نفر که در جلسات دادگاه بوده‌اند یا دستگیری مصدق را از نزدیک دیده‌اند مصاحبه‌هایی بکنیم. یکی‌شان خدایامرز آقای رضا سجادی اولین مجری رادیو در ایران بود که متأسفانه یکی دو هفته پیش از دنیا رفت و این فیلم، یکی از آخرین تصاویر ثبت‌شده از ایشان محسوب می‌شود. در کنار این‌ها، کتاب‌هایی که وکیل مصدق، مرحوم سرهنگ بزرگ‌مهر از جلسات

مهران باقی

روزنامه‌نگار

جرقه‌ی این ایده کی و چگونه در ذهن تان زده شد؟

راستش این سوال را بهتر است آقای اسلامی تهیه‌کننده‌ی فیلم جواب بدهد، چون اولش جرقه‌ی این ایده در ذهن ایشان زده شد. خوب پارسال همین موقع‌ها بود که حسام اسلامی درباره‌ی ایده‌ی ساخت این مستند با من صحبت کرد. آن موقع خودش به‌تنهایی بخشی از تحقیق کار را شروع کرده بود و در واقع پروژه کلید خورده بود. چیزی که برای خود من در ابتدا جالب بود، این بود که گرچه درباره‌ی مصدق در تاریخ ما زیاد صحبت شده - چه در کتاب‌های تخصصی تاریخ، چه در رسانه‌های عمومی - اما بیش‌تر این حرف‌ها متوجه دو بخش از زندگی او (یعنی ماجرای ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد) بوده و بخش‌های دیگر حیات سیاسی‌اش، از جمله همین دادگاه خیلی مورد توجه قرار نگرفته. حتی فکر می‌کنم خیلی از کسانی که به مصدق به‌عنوان یک شخصیت ملی تاریخی، ارادت و علاقه‌ی قلبی هم دارند، نمی‌دانند او به چه اتهامی در دادگاه محاکمه شده است. این وجه ماجرا در ابتدا برایم جالب توجه بود. بعد هم که پروسه‌ی تحقیق به‌طور جدی شروع شد و جلوتر رفتیم، دیدم خود دادگاه هم روند جذابی داشته. شخصیت متمم، وکیل مدافعش، قاضی و هیأت همراهش، دادستان، صحن و محل



احسان عمادی

نام او برای خوانندگان حرفه‌ای مطبوعات نامی آشناست. او فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی شریف است. مدت‌ها در نشریات نام‌آشنایی مانند ماهنامه ۲۴، همشهری داستان، دانستنی‌ها و همشهری جوان به‌عنوان روزنامه‌نگار قلم زده و با چند برنامه‌ی تلویزیونی مثل «راديو هفت» نیز همکاری داشته است. «محاکمه» اولین فیلم این نویسنده و فیلم‌ساز ۳۴ ساله در مقام کارگردان است.

Z O O M

زوم

«محمد حسین جعفریان» از مصائب
فیلم سازی در درگیری های تروریست ها و
نیروهای مقاومت می گوید

مستندسازی در بحران

از جمع ۸۰۰ فیلم مستند ایرانی که به دبیرخانهی نهمین دورهی این جشنواره رسیده است، ۳۴ فیلم از آن ها، در بارهی مقاومت و مبارزه با نیروهای داعش هستند؛ مستندهایی که حاصل جسارت و دغدغه های فیلم سازی است که برای رسیدن به هدف شان خطر کرده و به دل دشمن زده اند. فیلم سازی شبیه مستند سازان نسل قبل؛ نسلی که رویای آرمان های خودش را داشت. نسلی که به اعتقاد «محمد حسین جعفریان» بخشی از آموزه های خود را از «شهید آوینی» دارد و برای رفتن و رسیدن، او را الگوی عملی خویش قرار داد، «بحران» بخشی جدایی ناپذیر از زندگی آن ها بود و «مستند در بحران» کسب و کارشان؛ باور، نوع نگاه و عملکرد این نسل با همه ی همکارانشان فرق دارد و به قول جعفریان «مانسلی از مستند سازان هستیم که به هر بهایا بیهانه ای حاضر به شکار تصویر و سوژه نیستیم و معتقد به نوعی پسوند اسلامی - اخلاقی در کار هستیم که آن را از یادگارهای آسیدمر تزی برای خود می دانیم». جعفریان سال ها سابقه ی مستند سازی در سرزمین های بحرانی مثل افغانستان را دارد و یکی از بهترین مستند سازی است که می تواند از مصائب فیلم سازی در این موقعیت ها بگوید.

زهرا الوندی

روزنامه نگار

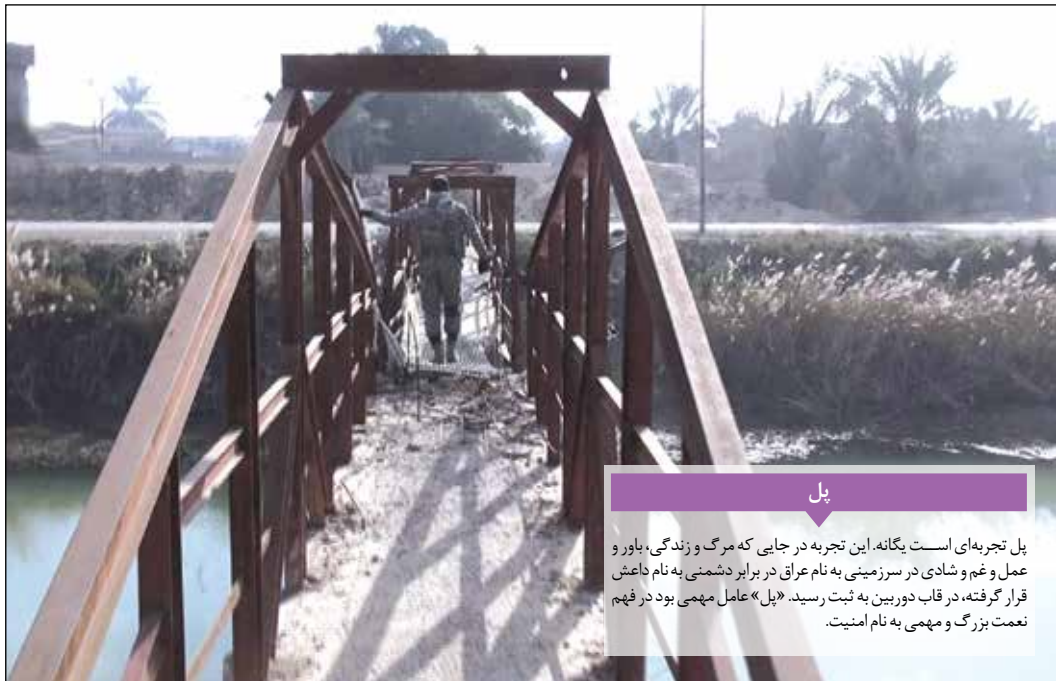
از این جا شروع کنیم که به نظر شما مستند سازی در بحران چه ویژگی هایی دارد؟

به مستندهایی که خاص مناطق، گروه ها و اتفاقات ویژه است و در شرایط عادی و طبیعی ساخته نمی شود، در اصطلاح «مستند در بحران» گفته می شود. «مستند جنگی» در اصل، شاخه ای از همین ژانر است و مستند سازی که به این حیطة پامی گذارد، باید قابلیت های متفاوتی داشته باشد.

چرا باید قابلیت های متفاوت داشته باشد؟

مستند ساز بحران باید بدانند و در صفا شده که خطرناک است و هر لحظه احتمال دارد جان او تهدید شود. او برای شکار تصویر و سوژه ی مطلوب خود به خط مقدم جنگ می رود، به قلب نیروهای دشمن می زند، یاد معرض حادثه ی طبیعی است و در یک کلام زیر سایه ی تهدید کارش را انجام می دهد. او باید قابلیت جسمانی بالا و آمادگی روحی فوق العاده ای داشته باشد تا بتواند کار خود را بدون اشتباه و تزلزل انجام بدهد. او هم باید در برابر خطرات محیط از خود مراقبت کند و هم دوربین بر دوش کارش را انجام بدهد. کار «مستند ساز جنگی» از این هم سخت تر است؛ او باید با بیش تر سلاح های رایج در مناطق جنگی





پل

پل تجربه‌ای است یگانه. این تجربه در جایی که مرگ و زندگی، باور و عمل و غم و شادی در سرزمینی به نام عراق در برابر دشمنی به نام داعش قرار گرفته، در قاب دوربین به ثبت رسید. «پل» عامل مهمی بود در فهم نعمت بزرگ و مهمی به نام امنیت.

امیر حسین نوروزی در مستند «پل» به جبهه‌های مبارزه با داعش در عراق سرک کشیده است

نعمت امنیت

تولد پدیده‌ی شومی به نام داعش در منطقه، نه تنها خاورمیانه و کشورهای همسایه‌ی ایران، که همه‌ی جهان را تحت تاثیر قرار داده است. هزاران نفر از نیروهای ارتش و ده‌ها هزار نفر از نیروهای داوطلب مردمی در عراق راهی جنگ با داعش شده‌اند و امنیت این کشور بعد از تولد داعش متزلزل تر از قبل شده. امیر حسین نوروزی در فیلم «پل» تلاش کرده تا بخشی از رشادت‌ها و مبارزات عراقی‌ها علیه این دشمن خطرناک را با دوربینش ثبت کند. او که از مستندسازان نسل جدید موسسه «روایت فتح» هم هست، اعتقاد دارد انعکاس دادن این تلاش‌ها و ثبت لحظات هر جنگی که علیه جبهه‌ی شری صورت می‌گیرد، به اندازه‌ی خود مبارزات ارزشمند و حیاتی است. چرا که آیندگان از خلال همین فیلم‌ها و آثار مستند، به اهمیت مبارزات صورت گرفته در حفظ امنیت پی می‌برند.

داوطلبانی مردمی‌اند که با یکی دو ماه آموزش راهی میدان نبرد شده‌اند. «به همین دلایل، کار بسیار سخت و غیرقابل پیش‌بینی بود. حضور در میدان نبرد تجربه‌ی منحصر به فردی است. در این شرایط عملاتی‌شود چیزی را کارگردانی کرد. چون هیچ چیز در اختیارت نیست. دشواری بعدی این بود که من خلاف تجربه‌های قبلی خودم، در «پل»، هم کارگردان بودم، هم تصویربردار، هم صدابردار و هم روای.»

امنیت، مساله‌ام شد

«بعد از بازگشت از چنین میدانی، بسیاری از مفاهیم زندگی در ذهن آدم تغییر می‌کند و دید انسان نسبت به مسائل کلیدی زندگی عوض می‌شود. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم در ذهن من مساله‌ی «امنیت» است. تا پیش از ورود به عراق شاید مساله‌ی امنیت را به اندازه‌ی حال در جوامع بشری واجد اهمیت نمی‌دانستم.» این جملات پایانی نوروزی درباره‌ی تجربه‌ی یگانه‌ای است که از سر گذرانده. تجربه‌ای که حاصل آن را دوست دارد. چرا که عمیقاً معتقد است اتفاقات دفاع مقدس باید ثبت شود. که این که روایت جنگ تحمیلی و موسسان روایت فتح آن چه را طی هشت سال جنگ بر ایران و رزمندگان گذشت، ثبت کردند.

مشورت گرفتن از برخی از دوستانش در شبکه «الغدیر» که بر عراق و مختصات آن تسلط داشتند، به یکی از گزارشگران این شبکه به نام «سید باقر موسوی» وصل می‌شود. «من نیاز به یک مترجم، هم راوی و همراه داشتم که هم عراق را بشناسد، هم جنگ را. پیش از همه این‌ها برای شکل دادن به فیلم نیاز به کاراکتر جذابی داشتم که بشود فیلم‌راز طریق او روایت کرد. موسوی همه‌ی این ویژگی‌ها را داشت و بارها در صحنه‌های مختلف جنگی حاضر بود. او در طول فیلم تبدیل شد به راوی آن و زاویه‌ی دید من. با من در صحنه‌های مختلف حضور پیدا می‌کرد و جنگ از دید او روایت می‌شد.»

دشواری کار در میدان نبرد

نوروزی کودکی پرماجری داشته. به خاطر شغل پدر، دوران کودکی‌اش را در کرمانشاه و جزیره‌ی خارک گذرانده و به همین دلیل با بیماران و انفجار و جنگ خیلی بیگانه نیست و از آن هراس چندانی ندارد. اما حضور در چنین جنگی با حضور در جنگ‌های کلاسیک یا درگیری‌های مبتنی بر موشک‌باران فرق دارد. جنگ با داعش جنگ بی‌قاعده‌ای در دل شهر است که هر لحظه در آن اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی رخ می‌دهد. حاضران در این جنگ عموماً رتشی حرفه‌ای نیستند و صرفاً

مهران باقی

روزنامه‌نگار

نوروزی از مستندسازان نسل جدید موسسه روایت فتح محسوب می‌شود و از بعد از دوران دانشجویی سابقه‌ی همکاری با این موسسه را در حوزه‌های مربوط به دفاع مقدس و انقلاب دارد. او در پاسخ به سوال ما در مورد چرایی انتخاب این موضوع برای ساخت مستند می‌گوید: «من از طریق موسسه سابقه حضور در جنگ ۳۳ روزه به عنوان تصویربردار را داشتم. به دلیل سابقه‌ام در روایت فتح و آگاهی دوستان از علاقه‌ام نسبت به حضور در میدان جنگ و ساخت یک مستند محض از اتفاقات رخ داده در آن، آقای مرتضی شعبانی از یاران قدیمی مرتضی آوینی و تهیه‌کننده فیلم «پل» موضوع سفر به عراق را با من در میان گذاشتند. بعد با دوستان دیگری که قرار بود به عنوان تصویربردار راهی عراق شوند جلساتی گذاشتیم و راهی عراق شدیم.»

نقش پررنگ یک همراه

سفر به منطقه‌ای جنگی در کشوری غریب قطعاً نیازمند حضور یک همراه است. به همین دلیل امیر حسین نوروزی هم قبل از حرکت، با

آشنا باشد، صدای سوت انواع خمپاره‌ها و توپ‌ها را بشناسد و... به یاری همین شناخت و آمادگی است که می‌تواند کار کند و سالم بماند.

دیگر قابلیت‌های مستندساز جنگ چیست؟ او چه ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی باید داشته باشد؟

باید هنر روابط عمومی بالایی داشته باشد تا بتواند اعتماد سوژه‌های خود را جلب کند. این توانایی تا زمانی که بین نیروهای خودی است زیاد به چشم نمی‌آید، ولی وقتی می‌خواهد به جبهه‌ی دشمن و یا مخالفان برود به شدت مورد نیاز است. به عنوان نمونه من و آقای برجی جزو اولین خبرنگارهایی بودیم که به منطقه‌ی تحت سیطره‌ی طالبان در اوایل حضورشان رفتیم. زمستان ۱۳۷۳ بود و شش ماه از روی کار آمدن طالبان می‌گذشت و مشتاق دیدن حاکمان جدید افغانستان بودیم. مدت ۴۵ روز در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان ماندیم و تا زمانی که واسطه‌های مورد اعتماد طالبان ما را تایید نکردند، نتوانستیم به منطقه برویم. بماند که کسی هم آمد و ما را گزینش هم کرد، چیزی مثل همین گزینش‌هایی که داریم تازه این آغاز راه است. مشکلات بعدی جلب اعتماد نیروهایی از طالبان بود که باور نمی‌کردند وقتی شما از این‌جا می‌روید راست می‌گویید یا واقعیت را تعریف می‌کنید و علیه آن‌ها حرف می‌زنید! جلب اعتماد چنین افرادی و اطمینان‌شان از اولین ابزارهای یک مستندساز برای پیشبرد کار است. اعتمادی که موجب می‌شود سوژه‌ها در جلوی دوربین خود واقعیشان را به تو معرفی کنند و تو نیز متعهد می‌شوی همان را که می‌بینی و می‌شنوی به تصویر بکشی و روایت کنی.

در ضمن گفت‌وگو از تعبیر «پسوند اسلامی-اخلاقی» درباره‌ی کار خود استفاده کردید. چرا از این ترکیب استفاده کردید؟

این تعبیری است که از مرتضی آوینی به عاریت گرفتم. در کار مستند مواقعی هست که شما روی مرز وجدان فردی و عمل حرفه‌ای قدم می‌زنید در این مرز پیشنهادهای وسوسه‌برانگیزی وجود دارد که می‌تواند زندگی حرفه‌ای شما را تا ابد عوض و شما را به آدم دیگری تبدیل کند. برای مثال یک بار در صحنه‌ی مستند «احمدشاه مسعود» ما در نزدیکی مرز طالبان بودیم و سربازان مسعود به من گفتند اگر بخواهید می‌توانیم یک جنگ نمایشی با طالبان درست کنیم تا کار شما جذاب‌تر شود. پیشنهاد خوبی بود ولی چون احتمال می‌دادم به این بهانه کسی زخمی شود صرف نظر کردم. جالب آن بود که مدتی بعد هلی کوپتری از طالبان بالای سر ما آمد و منطقه به صورت جنگی بازسازی شد. عین آن چیزی که در ذهنم بود. معتقدم این نتیجه‌ی آن عمل من بود. چیزی که به نوعی اعتقاد در نسل ما تبدیل شده است؛ این که به هر کاری در عرصه‌ی حرفه‌ای تن ندهیم و برای خود اخلاقی قائل هستیم؛ اخلاقی مبتنی بر آموزه‌هایی که داشتیم و داریم. بماند که در عرصه‌ی حرفه‌ای خارج از ایران کم‌تر از این خبرها هست و بیش‌تر مستندسازان و عکاسان بحران، حتی پول می‌دهند تا صحنه‌هایی را بازسازی کنند و برای خود نام و اعتبار به دست بیاورند.

و درباره‌ی نسل جدید فیلم‌سازانی که این نوع مستندها را می‌سازند، چه نظری دارید؟

نسل جدیدی از بچه‌های مستندساز شروع به کار کرده‌اند که نیاز به حمایت و دیده شدن دارند. باید به فکر تشکیلاتی بود که آن‌ها را حمایت کرده و تحت نظر بگیرد. این نسل باید جایگزین نسلی شود که دیگر توان و انرژی گذشته را ندارد. آن‌ها در اصل چشم‌های امین ما در دنیای رسانه‌ها هستند و حضورشان نشانی از حضور جمهوری اسلامی در همه‌ی عرصه‌های خبری است.





A157

مستند «A157» روایتگر زندگی سه دختر کرد سوری است. آن‌ها پدر خود را ۲۰ روز قبل از حمله داعش به شهر از دست داده‌اند و اطلاعی هم از مادرشان ندارند و حالا در اردوگاه زندگی می‌کنند. این مستند روایت زندگی سه خواهر سوری به نام‌های «روکن»، «هیلین» و «سولاف» است که بدون خانواده و مدرک شناسایی در اردوگاهی به دست داعش به نوعی زندانی شده‌اند. آنها حتی برای امور درمانی خود هم نمی‌توانند از اردوگاه خارج شوند. خواهر بزرگتر پانزده سال دارد و و راوی اصلی داستان است و برای دو خواهر ۱۰ و ۱۱ ساله‌اش مادری می‌کند. او روبه‌روی دوربین می‌نشیند و آرام آرام اصل ماجرا را برای مخاطب تعریف می‌کند. دختر روزهای پایانی سقوط شهر را با خاطره‌ای از مادر به یاد می‌آورد که در جای جای خانه قرص‌هایی برای خودکشی پنهان کرده بود تا روزی که داعشی‌ها به خانه آنها حمله می‌کنند دختران شرافت خود را حفظ کنند؛ از نظر مادر شرافت بیشتر از زندگی ارزش دارد.

«A157» داستان تکان‌دهنده‌ی زندگی سه خواهر کرد سوری بعد از حمله تروریست‌های داعش به شهرشان است

بشریت صلح می‌خواهد

بهر روز نورانی پور چهار بار برای فیلمبرداری از سه خواهر کرد سوری مستند «A157» به اردوگاه آوارگان جنگ سوریه در مرز ترکیه رفته است. اما هر بار سه خواهر آمادگی نشستن روبه‌روی دوربین و تعریف داستان زندگی‌شان را نداشتند. تا این که بعد از صحبت‌های مداوم بالاخره «روکن»، «هیلین» و «سولاف» آمادگی تعریف داستان زندگی‌شان را بعد از تصرف شهرشان به وسیله‌ی نیروهای داعش پیدا می‌کنند. نورانی پور که به دنبال انتخاب لوکیشن برای ساخت فیلم بلند داستانی‌اش بود، در یکی از سفرهایش با عکاسی به نام زبیر آشنا می‌شود.

آشنایی‌ای که از دلش ایده‌ی ساخت مستند «A157» بیرون می‌آید. نورانی پور می‌گوید «این مستند روایت فروپاشی انسانیت در سال ۲۰۱۵ میلادی است. خیلی‌ها جنگ را یک بازی مرادنه می‌دانند که بار عمده و سنگینش را زنان و کودکان بر دوش می‌کشند. اما اولین کسانی که قربانی جنگ می‌شوند زنان و کودکان هستند.» خواهرهای پانزده، یازده و ده ساله‌ای که نورانی پور در «A157» نشان می‌دهد، به قول خودش نشان فروپاشی انسانیت و اخلاق در این قرن است. قرنی که آدم‌هایش ظاهر انمی خواهند به صلح حتی لحظه‌ای فکر کنند.

ایثار قنواتی

روزنامه‌نگار

ایده‌ی اولیه «A157» از کجا شکل گرفت؟

من برای بازدید لوکیشن برای فیلم بلند سینمایی‌ام به عراق رفته بودم. آنجا با یک عکاس کرد سوری به نام زبیر آشنا شدم. زبیر قبل از جنگ در شهرشان یک عکاس ساده‌ی آتلیه‌ای بود و بعد از جنگ تبدیل به عکاس جنگ شده بود. او عکسی از یک دختر ده ساله در یک اردوگاه آوارگان سوری به من نشان داد. زبیر گفت که این دختر پدرش را از دست داده است و از مادرش هم خبری ندارد و در دل جنگ زندگی می‌کند. در نگاه اول یک سوژه عادی تلقی می‌شد. اما زبیر در انتهای حرف‌هایش گفت که این دختر باردار است. این جمله زبیر باعث شد من بهت‌زده چند دقیقه‌ای به عکس نگاه کنم و نخواهم اصلاً چیز دیگری بشنوم. بعد که زبیر بیشتر درباره‌ی این دختر نوجوان حرف زد، ایده‌ی ساخت «A157» شکل گرفت.

اسم مستند شمارهای است که روی چادرهای دخترانی نوشته شده که در اردوگاه در آن زندگی می‌کنند. چرا این اسم را انتخاب کردید؟

ما چهار بار برای فیلمبرداری به اردوگاه آوارگان سوری رفتیم، اما این دختران آمادگی این را که مقابل دوربین قرار بگیرند، نداشتند. مادر این چهار باری که رفتیم، پژوهش‌های میدانی هم انجام می‌دادیم. یکی از اولین ایده‌هایی که در

ذهنم شکل گرفت این بود که این چادر جزوی از این اردوگاه هفده هزار نفری است. هفده هزار انسان در چادرهای مختلف اسکان داده شده‌اند. شماره‌های این چادرها در واقع یک نوع شناسنامه و هویت‌شان بود. چون کسانی که در اردوگاه اقامت داشتند، هیچ برگه‌ی شناسایی یا هر مدرک شناسایی اولیه را نداشتند.

بعد از این چهار دفعه‌ای که به اردوگاه رفتید، در نهایت چطور راضی شدید که جلوی دوربین بنشینند و داستان‌شان را روایت کنند؟

توضیح این پروسه که چطور این دخترها راضی شدند جلوی دوربین صحبت کنند، خیلی طولانی است. حرف‌های زبیر و توضیح این موضوع که آمدن آن‌ها جلوی دوربین ممکن است به پیدا کردن مادرشان کمک کند، انگیزه‌ای شد برای‌شان تا راضی شوند و جلوی دوربین بیایند.

شما چهار بار به این اردوگاه سفر کردید و احتمالاً سوژه‌های تاثیرگذار دیگری هم پیدا کردید. اما انتخاب شما روایت داستان این سه خواهر بود. کمی درباره‌ی دلیل این انتخاب توضیح می‌دهید.

در هر جنگی بیشتر آمار قربانیان مربوط به زنان و کودکان است و جنگ به نظرم بزرگ‌ترین چالش‌ها را روی دوش آن‌ها تحمیل می‌کند. اما یکی از انگیزه‌های اصلی من در واقع این سوال بود که چرا در سال ۲۰۱۵ میلادی انسانیت تا این حد فروپاشیده شده است؟

چرا برای روایت «A157»، راوی انتخاب کردید؟

اتفاقی که این سه دختر از سر گذرانده بودند، بسیار دردناکتر از حد تصور بود. وقتی داستان این خواهرها را شنیدم، می‌دانستم که لازم است گذشته را هم مرور کنیم. به همین دلیل پرده‌های زمانی مدام در فیلم عوض می‌شود. فیلم از ژانویه به فوریه، از فوریه به مارچ، از مارچ به اپریل و از اپریل به می می‌رسد. یعنی شکست زمان و مکان را در فیلم داریم و برای این که زمان گذشته و حال را در روایت مان داشته باشیم، این سبک را انتخاب کردم.

البته این سبک جدا از سبک فیلم‌های مستندی که قبلاً ساختید نیست. در فیلم‌های «جنایت در سکوت» و «خدا اشتباه نمی‌کند» هم از همین سبک استفاده کردید.

بله، به نظرم این سبک هم گرایشی بیشتری با مخاطب دارد. از آن طرف سندیت بیشتری هم دارد و کمک می‌کند مخاطب از زاویه‌های دیگری به عمق ماجرا فکر کند.

بهر روز نورانی پور متولد ۱۳۶۰ در سنندج است. او فارغ‌التحصیل کارگردانی از دانشگاه سوهره است. او در کارنامه خود مستندهای «جنایت در سکوت»، «خدا اشتباه نمی‌کند»، «زندگی زیر پوست من»، «ملاقات به سبک ایرانی»، «اینجا برف آب نمی‌شوند»، «پروانه سفید» و «یک گام پس از جنگ» را دارد.





۷۴

۷۴ مستندی است در مورد حمله وحشیانه نیروهای داعش به منطقه شنگال در کردستان عراق و نسل کشی کردهای ایزدی آن منطقه. فیلم در کمپهای مربوط به آوارگان ایزدی پای روایت مردمان محلی از یورش و تعرض داعشیان به زنان ایزدی می‌نشیند و پدیده‌ی شوم فروش زنان اسیر شده که توسط نیروهای داعش به یک کاسبی پررونق تبدیل شده را به نمایش می‌گذارد.

«۷۴» داستان اسارت ۹ ماهه و فرار یک زن از دست نیروهای داعش را بازگو می‌کند فرار از چنگ تکفیری‌ها

این روزها همه جاس صحبت از تروریست‌های داعش است و وحشتی که به جان جهانیان انداخته. در روزگاری که جنایات چند ساعته‌ی داعش در فرانسه تمام رسانه‌های جهان را در نور دیده است، سیدستار چمنی گل قرار است مخاطبان فیلمش را به تماشای روایت نفس‌گیری بنشانند که از پوشش خبری گسترده و پروپاگاندای وسیع رسانه‌ای محروم بوده است. روایتی از جنایات وحشیانه‌ی داعش علیه کردها و ایزدی‌ها که یکی از دردناک‌ترین اتفاقات تاریخ معاصر است. در جریان حملات داعش به کردستان عراق، بسیاری از زنان ایزدی به اسارت گرفته شده‌اند که داستان اسارت ۹ ماهه و فرار یکی از این زنان از دست داعش، محور اصلی مستند نیمه بلند ستار چمنی گل است. او توانسته طی گفت‌وگو با این زن، روایت تکان‌دهنده‌ای از ۹ ماه ترس و وحشت به مخاطب ارائه بدهد. عنوان این فیلم اشاره‌ای دارد به نسل‌کشی ایزدی‌ها توسط نیروهای داعش که هفتاد و چهارمین نسل‌کشی بشر در طول تاریخ به شمار می‌رود.

بودند و او می‌ترسید پخش تصویرش در این فیلم برای خانواده‌اش گران تمام شود. حق هم داشت. این مشکلات چطور رفع شد؟

سعی کردیم مصالح و محدودیت‌ها را در نظر بگیریم. همیشه موقع ساخت یک مستند، نوع رفتار و برخورد گروه با سوژه خیلی تأثیرگذار است. به همین دلیل تلاش کردیم گروه به شکلی کاملاً خودمانی و اسپرت راهی کمپ شوند و تعداد اعضای گروه هم زیاد نباشد. لباس‌های عادی و تجهیزات کم باعث می‌شود تا اعتماد مردم سریع‌تر نسبت به گروه جلب شود. برخوردمان با ساکنان کمپ هم بسیار خودمانی و همذات‌پندارانه بود و همین مسائل باعث شد تا اعتماد آن‌ها زود جلب شود. مضاف بر این که سعی کردیم چهره‌ی سوژه‌ها را نیز واضح نشان ندهیم تا بعداً خطری متوجه کسی نشود.

با توجه به فیلم‌برداری فیلم در اقلیم کردستان عراق، خطری در طول تولید متوجه گروه نشد؟

وقوع خطر و تهاجم که به هر حال وجود داشت. اما با توجه به حضور و حفاظت مداومی که از سوی دوستان مان در اداره‌ی سینمایی کردستان عراق و اداره‌ی امنیت و اطلاعات آن اقلیم انجام می‌گرفت، خطری گروه را تهدید نکرد.

کار مادر کمپ رو به اتمام بود که این زن در روزهای آخر فیلم‌برداری خودش را به کمپ رساند. آن چه طی آن مدت طولانی بر او گذشته بود، خیلی تکان‌دهنده و تلخ به نظر می‌رسید. او توسط داعش ربوده شده بود و یک سری واسطه‌ها که از این راه ارتزاق می‌کنند، از خانواده‌اش در مقابل آزاد کردن او رقم زیادی طلب کرده بودند. نزدیک به ۲۴ ساعت طول کشید تا بتوانیم اعتماد این زن را که بسیار وحشت‌زده و از لحاظ روحی در شرایط وخیمی بود، برای مصاحبه جلب کنیم. در نهایت هم بعد از این که به او اطمینان دادیم این فیلم از تلویزیون پخش نخواهد شد، تمام صورتش را پوشاند و مقابل دوربین مانشت.

کسانی که در طول فیلم از آن‌ها تحقیق یا با آنها گفت‌وگو می‌کردید، ترس یا محدودیتی برای مصاحبه نداشتند؟

این قضیه جزو مشکلات پر رنگ ما بود. افرادی که در این کمپ‌ها حضور داشتند، به دلایل زیاد و موجهی از حضور جلوی دوربین هراس داشتند. چرا که سایه‌ی داعش هنوز روی منطقه بود و خطر جانی کاملاً احساس می‌شد. به عنوان مثال ۲۵ نفر از اعضای خانواده یکی از زنانی که قرار بود با او صحبت کنیم در دست داعش اسیر

مهران باقی

روزنامه‌نگار

چه شد که سراغ چنین موضوعی برای ساخت مستند رفتید؟

از همان آغاز حملات تروریستی داعش در عراق، توجه من به موضوع جلب شده بود. با توجه به این که کرد هستیم و در سنج زندگی می‌کنم، با نزدیک شدن نیروهای داعش به منطقه‌ی کردستان عراق و جنایاتی که آن‌جا صورت گرفت، توجه من و همکار پژوهشگرم، خانم ویدا صالحی بیشتر به موضوع جلب شد. به خاطر همین تصمیم گرفتیم برای تحقیقات بیشتر راهی منطقه شویم. در ابتدا هم قصد ساخت یک فیلم داستانی داشتیم. اما با بازدید از مناطقی که مورد حملات داعش صورت گرفته بود و گفت‌وگو با کسانی که در کمپ آوارگان مستقر بودند، فهمیدیم عمق فجایع صورت گرفته و میزان تعرضات داعشی‌ها به زنان ایزدی، خیلی بیشتر از آن چیزی بوده که تا به حال در رسانه‌ها انعکاس پیدا کرده. بنابراین تصمیم گرفتیم برای بازتاب این جنایات از قالب مستند استفاده کنیم. سوژه‌ی اصلی فیلم یک زن ایزدی است. او را از چه طریقی پیدا کردید؟

Narrating A Horrible Story



74 is a documentary about the brutal attack of Daesh forces to Shingal in Iraqi Kurdistan region and the genocide of the district's Izadi Kurds. The camera enters the camps of the Izadi refugees and records the story of Daesh's aggression and offence against Izadi women as narrated by local people. It also depicts the heinous phenomenon of selling the captured women that was a lucrative business for Daesh forces.

Sattar Chamangoli: We were getting close to finishing our work in the camp that this woman made it to the camp during the last days of the shooting. What has happened to her during that long period of time seemed so horrible and bitter. She was kidnapped by Daesh and a number of middlemen, who made money in this way, had asked her family a huge amount of money in return for her freedom. It took us nearly 24 hours to get the trust of this woman, who was horrified and in a very critical mental situation, to sit with us for an interview. In the end, after we assured her that this movie won't be shown on TV, she covered all her face and sat before our camera.

سیدستار چمنی گل

اسم او برای اهالی کردستان نامی آشناست. این فیلم‌ساز کرد و ساکن سنندج، از فعالان سینمایی کردستان است و علاوه بر فیلم‌سازی، در آموزش جوانان آن خطه و برگزاری کلاس‌های آموزشی چه در ایران و چه در کردستان عراق هم کارنامه‌ی قابل توجهی دارد.





مستند نیمه‌بلند

قربانی



رضا فرهنگد متولد سال ۱۳۵۷ در بیرجند و فارغ‌التحصیل رشته کشاورزی است. او همکارش کیومرث محمدچناری مستند ۴۲ دقیقه‌ای «قربانی» را در کنار یکدیگر کارگردانی کرده‌اند. «قربانی» از دیگر آثار امسال است که به نوعی به محیط زیست می‌پردازد و می‌توان آن را متأثر از موج مثبتی که در حمایت از محیط زیست در کشور به راه افتاده قلمداد کرد. فرهنگد و محمد چناری در «قربانی»، موضوع یک محیط‌بان محکوم به اعدام را در تقابل با موضوع محیط‌بانی که توسط شکارچیان غیرمجاز کشته شده قرار می‌دهند تا مخاطب برای قضاوت به تفکر فرو برود. تهیه‌کننده‌ی این فیلم، مهدی مطهر است.

خطوط ناپیدا



«خطوط ناپیدا» داستان زندگی علی راشکی، طراح و نقاش سیستانی است که با وجود فقدان امکانات در روستای محل تولدش و علی‌رغم معلولیت مادرزادی که از آغاز زندگی همراهش بوده، توانسته با تلاش فردی و همراهی خانواده و دوستان، جایگاه هنری خوبی به دست بیاورد. او علاوه بر یافتن راه‌هایی برای مشکلات جسمی، موفق به تحصیل در رشته‌ی تصویرسازی و دریافت کارشناسی ارشد شده است. مهدی رخشانی در این فیلم سعی کرده با نمایش گوشه‌های متفاوت و مختلفی از زندگی راشکی، میزان و عمق تلاش و معنای هدف او را برای مخاطب به تصویر بکشد. قرار است مخاطب در طول این فیلم با سرک کشیدن به نقاط مختلف زندگی راشکی، با نگاه او به زندگی و شیوه‌ی نقاشی او آشنا شود. این فیلم اولین بار شهریور امسال در خانه‌ی هنرمندان به نمایش درآمد.



«مجتبی»؛ قصه مردی است که عمرش را به عروسک‌گردانی گذرانده

زندگی با عروسک‌ها

شخصیت‌های مستندهای محمدحسن دامن‌زن؛ «زن» بوده‌اند. زانی که با رویارویی‌شان با وقایع اجتماعی و فرهنگی، آن‌ها را از حالت شهروندی معمولی با یک زندگی عادی خارج کرده است؛ زانی که زندگی هر کدامشان می‌تواند بخشی از تاریخ این سرزمین باشد. «مجتبی» اما قصه‌ی یک مرد است. مردی که همه عمرش را به عروسک‌گردانی برای بچه‌ها گذرانده است.

آدم‌ها و قصه‌ی پرفراز و نشیب زندگی‌شان همیشه برای محمدحسن دامن‌زن جذاب بوده. برای مستندسازی که گرچه کارنامه‌ی مستندسازی‌اش پر تعداد نیست اما هر یک از مستندهایش قصه‌ی زندگی آدم‌هایی را روایت کرده است که زندگی هر کدامشان می‌تواند بخشی از احوال یک جامعه و یک روزگار را به تصویر بکشد. تا پیش از مستند «مجتبی»، اغلب

محبوبه افتخاری

روزنامه‌نگار

با توجه به قصه‌ی مستندهای قبلیتان، چه‌طور شد برای مستند «مجتبی» سراغ قصه زندگی یک مرد رفتید؟

من مجتبی را از دهه‌ی ۶۰ می‌شناختم. در آن سال‌ها برای فیلمی که مشغول ساختنش بودم دنبال یک بازیگر مرد می‌گشتم. یکی از دوستانم «مجتبی» را به من معرفی کرد که آن روزها بازیگر تئاتر بود. قصه‌شکل فعالیت مجتبی و زاویه دیدش به زندگی و این که بیش‌تر از بازیگری دغدغه‌ی نمایش عروسکی دارد؛ از همان ۳۰ سال پیش همراهم بود تا این که بالاخره سال گذشته تصمیم گرفتم قصه‌ی «مجتبی» را در قالب یک فیلم مستند بسازم. به خصوص به این دلیل که در همه‌ی این سال‌ها از احوال او دورادور باخبر بودم و می‌دیدم هنوز مشغول اجرای نمایش عروسکی برای بچه‌هاست.

باشناخت قبلی‌ای که از شخصیت فیلمتان داشتید چه‌قدر طول کشید تا به او کاملاً نزدیک شوید و حس و حال «مجتبی» در لحظات مختلف زندگی‌اش را پیدا کنید؟

نزدیک شدن به مجتبی مسیر خیلی سختی داشت چون آشنایی قبلی ما آشنایی خیلی نزدیکی نبود و من برای روایت قصه‌ی زندگی او به دانستن جزئیات زیادی نیاز داشتم. من یک‌سال تمام در همه‌ی اجراهایی که مجتبی در مهد کودک‌ها داشت، حاضر بودم تا بتوانم حال و احوال او را موقع اجرای نمایش عروسکی برای بچه‌ها از نزدیک ببینم و درک و ثبت کنم. مجتبی بعد از ظهرها هم به مراسم جشن‌های خانوادگی یا جشن تولدهای بچه‌ها دعوت می‌شد و برای میهمانی‌های



محمدحسن دامن‌زن متولد سال ۱۳۴۲ در شهر تهران است. دامن‌زن مدرک کارشناسی سینما دارد و در پرونده‌ی فیلم‌سازی او، ساخت مستندهای «گلن» «طره» «دختر فامفر ما» و «زنجیره» به چشم می‌خورد.

خصوصی نمایش عروسکی اجرامی کرد. در این مراسم‌ها هم تا جایی که امکان داشت با خانواده‌ها هماهنگ می‌کردم و با دوربین همراه مجتبی بودم تا بتوانم همه‌ی جزئیات را ثبت کنم. بعد از مدتی که اعتماد او و خانواده‌اش جلب شد توانستم وارد خانه مجتبی شوم و با خانواده‌اش از نزدیک آشنا شوم و اطلاعات بیش‌تری درباره‌ی شخصیت او در خانواده و رابطه‌اش با همسر و فرزندانش پیدا کنم. اما همه‌ی این مراحل قدم‌به‌قدم پیش رفت و نیاز به صبوری داشت.

وقتی در شرایط مختلف همراه «مجتبی» بودید از او می‌خواستید برای حضور در مستند شما تغییری در برنامه‌ها یا سبک زندگی‌اش ایجاد کند؟

خیر. اصلاً دوربین من راوی بی‌واسطه‌ای در این فیلم بود. اصلاً قصد نداشتم چیزی را اصلاح کنم. همه‌ی دغدغه‌ی من این بود که پیچیدگی شخصیت مجتبی که خودم با آن مواجه شده بودم و به شدت برایم جذاب بود، بی‌واسطه مقابل دوربین روایت شود. به عقیده‌ی من هر آدمی قصه‌ای دارد که اگر بتوان ظرایف و جزئیات آن قصه را با صداقت روایت کرد؛ جذاب خواهد بود. به همین دلیل من هیچ قصه‌ای را از بیرون وارد قصه‌ی مجتبی نکردم. این که دوربین بی‌واسطه با او و با تماشاچی ارتباط برقرار کند برایم زیبا بود.

با توجه به این که اغلب مستندهایی که ساخته‌اید درباره‌ی یک شخصیت بوده؛ چه بخشی از این سبک سوزها برایتان جذاب است که آن‌ها را تبدیل به فیلمی مستند می‌کنید؟

همین پیچیدگی‌ای که هر شخصیت در درونش، رفتارهایش و بخش‌های مختلف زندگی‌اش دارد. هرچقدر آن آدم خاص‌تر باشد آن پیچیدگی پررنگ‌تر می‌شود. این که بتوانم این درونیات را با دوربین و با صداقت بیان کنم، برایم بسیار جذاب است.



گفت‌وگو با سیف‌الله صمدیان درباره سینمای مستند و کارگاه «مستند بدون فیلمنامه»

تلویزیون از سینمای مستند جا مانده است

سیف‌الله صمدیان
مستندساز، عکاس و عضو
شورای سیاست‌گذاری
گروه «هنر و تجربه»

چشمواره‌ی «سینما حقیقت» برگزار می‌شود، گفت‌وگو کرده‌ایم. صمدیان در این گفت‌وگو تفاوت‌های سینمای مستند ایران با سینمای مستند جهان را برمی‌شمرد و به عنوان عضو شورای سیاست‌گذاری گروه «هنر و تجربه» درباره‌ی تجربه‌ی یک ساله‌ی اکران مستند در این گروه سخن می‌گوید.

«سیف‌الله صمدیان» با بیش از ۷ سال تجربه‌ی عکاسی و فیلم‌سازی، به هنر کشف جهان مستند میان دوربین و لحظه‌های جاری مقابل آن دست پیدا کرده است. با او به بهانه‌ی برگزاری کارگاه‌های «سینمای مستند تجربی» و «مستند بدون فیلمنامه»، که امروز به عنوان دومین جلسه از سری کارگاه‌های پژوهشی

تفاوت‌های زیادی دارد و به نظر می‌رسد سینمای مستند ایران جذاب‌تر و مقداری به زندگی ایرانی‌ها نزدیک‌تر است. مهم‌ترین نقاط ضعف و قوت سینمای مستند ایران را چه می‌دانید؟

به نظر من نقاط ضعف در وهله‌ی اول به خود مستندسازان برنمی‌گردد. عدم امکان ارائه‌ی مستندها همیشه نقطه‌ی ضعف اساسی سینمای مستند ما بوده است. چون در هر کشوری بزرگ‌ترین بستر و فضایی که سینمای مستند هم در تولید و هم در پخش دارد، تلویزیون آن کشور است و در ایران متأسفانه تلویزیون همیشه از جامعه عقب بوده و زندگی واقعی مردم بسیار بسیار اندک در آن امکان نمایش دارد. در سینمای مستند ما با این که این اواخر تلاش‌هایی

جای بیش‌تر یا مانعی اضافه‌تر برای فضای ورودش نبوده است. انقلاب دیجیتال برای کل بشریت امکاناتی آورد که شامل حال قاره‌ی آسیا و ایران هم شده. ولی ویژگی‌های خاص ملت ایران، به ویژه فیلم‌سازان ایرانی در رابطه با موضوعاتی که اطرافشان اتفاق می‌افتاده با سرعت و تنوع بیش‌تری نسبت به کشوری مثل سوئیس روی فضای مستندسازی آن تأثیر می‌گذارد. من همیشه می‌گویم که یک جوان سوئسی در مقایسه با یک جوان سی‌ساله‌ی ایرانی باید ۳۰۰ سال عمر کند تا شاید بتواند این همه اتفاق را با این سرعت و تنوع و پیچیدگی‌های خاصش تجربه کند. بنابراین اگر بخواهیم سینمای مستند کشوری مثل ایران را با سینمای مستند کشورهایی مثل سوئیس مقایسه کنیم،

زهرا عزیز محمدی

روزنامه‌نگار

وضع کیفی سینمای مستند ایران را نسبت به سینمای مستند در دنیا چطور ارزیابی می‌کنید؟

اوضاع سینمای مستند ایران درست مثل وضعیت خود ایرانی‌ها است. ملت ایران ملتی بغرنج، پیچیده، چند لایه و در موارد زیادی پر از طنز هستند بنابراین سینمای مستند ما هم بسیار شبیه به زندگی و فرهنگ ما است. سینمای مستند هر ملت و فرهنگی شبیه زندگی اجتماعی و شرایط سیاسی اقتصادی خودش است. از طرفی دیجیتال هدیه‌ای بود که برای همه‌ی سینماگران جهان آمد. یعنی در هیچ سینمایی

سینمای مستند هر ملت و فرهنگی شبیه زندگی اجتماعی و شرایط سیاسی اقتصادی خودش است



کارگاه روز

در ادامه برگزاری کارگاه‌های آموزشی این دوره جشنواره در فرهنگستان صبا؛ فردا از ساعت ۱۰ تا ۱۳ و ۱۴ تا ۱۷ «سورین ورمش» از کشور فرانسه کارگاه «فیلمنامه در فیلم مستند» را با حضور مستندسازان و فعالان سینمای مستند برگزار می‌کند. این کارگاه، کارگاه پایانی آموزشی این دوره از جشنواره است و از روز چهارشنبه شبکه مستند اروپا کارگاه EDN را برگزار می‌کند.

نشریه روزانه نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

شماره ۳، سه‌شنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۹۴
Iran International Documentary Film Festival
No.3 . Tue, 15th . Dec 2015

کارگاه

صمدیان از کارگاه‌های «مستند تجربی» و «مستند بدون فیلم‌نامه» می‌گوید

۲۴ معجزه در ثانیه

قرار نیست معجزه‌های اتفاق بیفتد که من فکر کنم با یک کارگاه در یک روز می‌توانم تحولی را در چند جوان ایجاد کنم. ولی می‌توانم نکاتی را که در تجربه‌ی ۳۶ ساله‌ی خودم به آن‌ها رسیده‌ام و در سال‌های اخیر هم امکان برگزاری این گونه‌ورک‌شاپ‌ها را در قاره‌ها و نقاط مختلف جهان داشته‌ام، به این جوان‌ها انتقال بدهم. جوان‌های ایرانی هم شاید بتوانند با این ذهنیت بنده که می‌شود سینمای مستند را که از دیدگاه خیلی‌ها مبتنی و پایه‌ریزی شده بر مبنای فیلم‌نامه و پژوهش است، جور دیگری ببینند. بنابراین روشی را توضیح می‌دهم که من خودم از ابتدای به کار بردن دوربین سوپرهشت در روزهای اول انقلاب شروع کردم و بعدها که فناوری دیجیتال آمد ادامه دادم و حالا با فرمت HD و اس‌و‌ک‌ا‌ر داریم، با سبک‌ترین و ارزان‌ترین وسیله‌های فیلم‌برداری پی می‌گیرم.

قصه دارم به این جوان‌ها با نشان دادن نمونه‌هایی که از میان حدود سی‌چهار فیلم دو دقیقه‌ای تا یک ساعته آماده کرده‌ام، توضیح بدهم که چرا امثال من اعتقاد داریم می‌شود نوعی از سینمای مستند را کار کرد که احتیاجی به فیلم‌نامه‌ی از پیش نوشته شده ندارد. تجربه‌های من در جغرافیای مختلف و فضاهای فکری و کاری متفاوت نشان می‌دهد همه‌ی اتفاقات در لحظات جاری فیلم‌برداری به وقوع می‌پیوندد. اساساً اعتقاد این نوع فیلم‌سازی این است که بزرگ‌ترین، قوی‌ترین و موثرترین نویسنده‌ی جهان، خود زندگی است. فکر نمی‌کنم هیچ انسانی با هر قدرت فکری و حتی بلوغی بتواند به یک دهم قدرت، ایجاز و اعجاز زندگی برسد. برای همین فکر می‌کنم در فرصت چندساعته‌ای که در خدمت بچه‌ها خواهم بود، شیوه‌ی دیدن را به جای نگاه کردن بررسی می‌کنیم.

در واقع تفاوتی را که این روش، چه در عکاسی و چه در فیلم‌سازی به وجود می‌آورد به دانشجویان و کسانی که به فیلم‌سازی علاقه‌مند هستند با نشان دادن نمونه‌های انجام شده و به نتیجه رسیده (نه فقط در حد فکر و رؤیا) ثابت می‌کنم که چطور می‌توانند به جای نگاه کردن ببینند. اغلب ما به روزمرگی در نگاه دچار شده‌ایم. من در کشورهای دیگر این ورک‌شاپ‌ها را به اسم «۲۴ معجزه در ثانیه» برگزار کرده‌ام.

اما به نظر من موقعیت جشنواره‌ی بین‌المللی «سینما حقیقت» تا الان بد هم نبوده است. طبیعتاً ما باید از این به بعد کمی واقع‌بینانه‌تر برخورد کنیم و امکان حضور خیلی از فیلم‌هایی را که می‌توانستیم داشته باشیم، فراهم کنیم. ما با مسائل تکنیکی مشکل چندانی نداریم، چون سیستم‌های دیجیتالی پخش هم در این اواخر به سینماها داده شده است. فقط می‌ماند نوع نگاه ما به دنیا و برخوردی که می‌توانیم با سینمای مستقل مستندسازی در دنیا داشته باشیم.

*به نظر شما تعاملات بین‌المللی چقدر در پیشرفت سینمای مستند ما موثر است؟

طبیعتاً وقتی برای سینماگر ایرانی مسجل شود که رقابت در عرصه‌ی کره خاکی، چه از طرف غربی‌ها و چه از سمت ما سالم و بدون سیاست‌زدگی اتفاق می‌افتد، امنیت خاطر فیلم‌ساز به او حس اعتماد واقعی تری می‌دهد. این حس منجر به این نگاه می‌شود که اگر رقابتی هست، رقابت با شاخص‌ترین فیلم‌سازان جهان است و اگر آن‌ها را در کنار خودش ببیند و داوری منصفانه‌ای انجام شود، طبیعتاً حتی شکست‌هایش هم باعث خشنودی درونی او می‌شود. چون می‌فهمد کجای سینمای مستند جهان قرار گرفته است.

*به نظر شما مهم‌ترین استراتژی‌هایی که مرکز گسترش سینمای تجربی باید برای آینده‌ی سینمای مستند ایران پیگیری کند، چه مواردی هستند؟

این مرکز نباید مانند تلویزیون برترسد. اگر بگذارد واقعیت زندگی مردم هر چقدر درست‌تر و واقعی‌تر به صورت فیلم و سند دربیاید، هم تاریخ به شکل سالم‌تری نوشته می‌شود، هم مردم راضی می‌شوند به دیدن این فیلم‌ها ببینند و هم هنرمند غرور و شخصیت بیش‌تری را در خود احساس می‌کند که می‌تواند تا انتهای مقصدش سالم و بدون مزاحمت‌های رایج پیش برود.

دربین

سیف‌الله صمدیان متولد ۶ بهمن ۱۳۳۲ در شهرستان ارومیه است. او که از نوجوانی عکاسی را آغاز کرد در پانزده سالگی در سال ۴۷ مقام نخست یکی از مسابقات عکاسی را گرفت. گرچه تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته عکاسی نگذرانند و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. اما بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی با ورود به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در سال ۵۹ مسوولیت واحد عکس را در خبرگزاری را بر عهده گرفت و برای اولین بار بانک عکس را در یک خبرگزاری تاسیس کرد. به موازات عکاسی در همه سال‌های بعد از سال ۷۱ ماهنامه «تصویر» را منتشر کرد. او حدود ده سال بعد جشن «تصویر سال» را از سال ۸۲ بنیانگذاری کرد. جشنی که تا امروز محل کشف و پرورش استعدادها‌ی زیادی در زمینه عکاسی است. هم‌زمان با این جشن، صمدیان در همه دوره‌های نمایشگاه دوسالانه «عکس ایران» به عنوان عضو هیات انتخاب و داور حضور داشت. تصویربرداری سه فیلم «ABC آفریقا»، «پنج» و «جاده‌ها» به کارگردانی عباس کیارستمی از دیگر فعالیت‌های صمدیان است. تدریس فتوژورنالیسم در دانشگاه تهران، آموزش عکاسی در دانشکده هنر و دانشگاه آزاد، حضور در دو دوره از کلاس‌های خبرگزاری آسیا و اقیانوسیه به عنوان مدرس از جمله فعالیت‌های آموزشی صمدیان است.

می‌شود که کارهای ساخته شده امکان نمایش، یا فکرهای ساخته نشده بتواند امکان تولید پیدا کند، اما باز هم از شرایط ایده‌آل ارائه و اکران سینمای مستند بسیار عقب هستیم. به همین دلیل من نقطه‌ی ضعف اصلی را در مسوولان تلویزیون می‌بینم که طبیعتاً بخشی از آن به امور سینمایی و مرکز گسترش هم برمی‌گردد که هنوز با واقعیت، عمق و قدرت سینمای مستندی که می‌توانیم داشته باشیم، فاصله‌ی زیادی دارد.

با توجه به این که شما عضو شورای سیاست‌گذاری «هنر و تجربه» هستید، اکران فیلم‌های مستند در سینماها را چطور ارزیابی می‌کنید؟ گروه «هنر و تجربه» چه برنامه‌ها و استراتژی‌هایی را برای آینده در نظر دارد؟

اصلاً فلسفه‌ی وجودی این گروه سینمایی امکان نمایش فیلم‌هایی بود که به هر نحو و دلیلی امکان نمایش نداشتند. طبیعتاً یکی از بخش‌هایی که در مورد اکرانشان غفلت شده بود، فیلم‌های مستند است. ما در یک سال گذشته با بضاعت فکری، مالی و سایر امکاناتی که لازمه‌ی این کار است داشتیم، توانستیم برنامه‌ریزی کنیم و کاری کنیم که هم خودمان و هم جامعه‌ی سینمایی کشور بپذیرد که می‌شود فیلم مستند را اکران سینمایی کرد و حتی می‌توان به فروش‌هایی دست پیدا کرد که نسبت به بدنه‌ی سینمای مستند غیر قابل تصور بود. به همین دلیل واقعا جای خوشحالی دارد که اکران فیلم‌های مستند به شکل برنامه‌ریزی شده و جدی دارد انجام می‌شود. با این که از آن چه ایده‌آل ما است، فاصله‌ی زیادی دارد. با این همه، اکران فیلم مستند هنوز در کلیت سینمای ایران و ذهنیت مردم جا نیفتاده است. کم‌کم باید مخاطبان و فیلم‌سازان در این رابطه به هم کمک کنند. حتی فیلم‌سازان باید یاد بگیرند که برای معرفی فیلم‌هایشان با این همه امکانات اینترنتی و فضای مجازی خیلی کارها می‌توانند بکنند. مثلاً دو نمونه‌ی خیلی خوب که می‌توانم بگویم فیلم‌سازان‌شان خیلی کمک کردند و جواب خوبی هم گرفتند، «شش قرن و شش سال» مجتبی میرتھماسب و «آتلان» معین کریم‌الدینی بود. بسیار اهمیت دارد که این‌ها چگونه توانستند خودشان را خوب معرفی کنند و جواب درستی هم گرفتند.

*به نظر شما جشنواره‌ی «سینما حقیقت» چه ضعف‌ها و قوت‌هایی دارد؟ اصولاً چه توقعاتی از برگزاری جشنواره‌ی «سینما حقیقت» دارید؟

از زیباترین کارهایی که در کشورمان انجام شد، برگزاری جشنواره‌ی «سینما حقیقت» بود. چون کشور ما به شکل خاصی در دنیا با مسائل برخورد می‌کند؛ به ویژه به خاطر موقعیت استراتژیکی که داریم و بعد از انقلاب اتفاقات خاصی افتاده و به نظر می‌آید مناسبات پیدا و ناپیدای خبری ما با دنیا تغییر کرده است. مجموعه‌ی این اتفاقات، باعث شده ایران جایگاه و مرکزیت خوبی برای سینمای مستند در دنیا پیدا کند. نمی‌گویم خیلی موفق بوده‌ایم



اکران فیلم مستند هنوز در کلیت سینمای ایران و ذهنیت مردم جا نیفتاده است. کم‌کم باید مخاطبان و فیلم‌سازان در این رابطه به هم کمک کنند

Iran Documentary Cinema Enjoys Good Status



Seifollah Samadian: Establishment and regular holding of the Cinéma Vérité Festival is one of the most beautiful things done in our country Iran. Our country tackles global issues in a special way, particularly due to our strategic status in the region and the certain occurrences that have happened after the Islamic Revolution. These have caused clear and hidden changes in news

coverage of our domestic events. All together, these issues have created enough reasons for Iran to find a good status worldwide when it comes to documentary cinema. I'm not saying that we have been so successful but I think the status reached by the International Cinéma Vérité Festival until now has been acceptable. Naturally from now on we should develop a more realistic viewpoint and

set the stage for screening of those movies that we could have had in this festival. We don't have that much problem with technical issues since our theaters have been recently equipped with digital projectors. The only things left to address are changing our point of view toward the world and the interaction that we can have with the independent documentary cinema worldwide.



ترس‌های جنگ رساند بدون این که یک فریم تصویر از فجایع جنگ را به ما نشان دهد.

نظر منتقدان خارجی

۸۹ از صد، امتیاز میانگین فیلم در سایت «متاکریتیک» است که بر اساس نقدهای هفت منتقد به دست آمده و از همین معدل معلوم است که همه‌ی منتقدان برجسته‌ای که به تماشای فیلم نشستند به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. جینت کتسولیس در «نیویورک تایمز» نوشته است: «این مستند ناب و ویرانگر نشان می‌دهد که برای برخی شاید جنگ تمام شده باشد، اما رنج و عذاب آن هنوز به پایان نرسیده است.» چارلز گانت منتقد نشریه‌ی «ورایتی» هم چنین نوشته است: «رویکرد موشکافانه و سختگیرانه‌ی فیلم حتماً مورد توجه دوست‌داران حرفه‌ای مستندها قرار خواهد گرفت ولی تماشاگران کم‌تر حرفه‌ای را می‌تواند با چالش‌هایی روبه‌رو کند از جمله تمایل برای دانستن بیش‌تر درباره «پثوبی هوم»، گاسمن و فلسفه‌اش.» رابرت ایل هم در «لس آنجلس تایمز» این‌طور کارگردان فیلم را ستایش کرد: «بکونار طبق گزارش‌ها پس از پنج ماه حضور در این محیط‌ها و تلاش برای جلب اعتماد این افراد توانسته است وارد دنیایشان شود و این‌طور بی‌واسطه همه چیز را به تصویر درآورد؛ کار او فوق‌العاده است.»

از مردان و از جنگ (مردان و جنگ) Of Men and War بازگشت به زندگی طبیعی

در باره فیلم

«مردان و جنگ» دومین اثر کارنامه‌ی فیلم‌ساز فرانسوی لورن بکونار است که در مراکز آموزشی مختلفی تحصیل کرده است از جمله دانشگاه کلمبیا. این کارگردان ۴۹ ساله در طول آخرین سال جنگ بوسنی مسئول مجله‌ی اینترنتی «سارایوو آنلاین» بود. او اولین مستندش را در سال ۲۰۰۱ کارگردانی کرد و با آن حدوداً به چهل جشنواره رفت و جوایزی را هم دریافت کرد. مستند جدید او نیز در جلب نظر محافل هنری و جشنواره‌هایی که در آن‌ها حاضر شده، موفق عمل کرده است و جوایزش تا امروز به این ترتیب است: جایزه‌ی «VPRO IDFA» بهترین مستند بلند از جشنواره بین‌المللی فیلم مستند آمستردام ۲۰۱۴، جایزه هیأت داوران بهترین فیلم سینمایی غیرداستانی جشنواره فیلم «لیتل راک» ۲۰۱۵ و جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران بهترین مستند بلند از جشنواره بین‌المللی فیلم سن فرانسیسکو ۲۰۱۵ (با این بیانی‌هی تحسین‌آمیز که «مردان و جنگ» ما را به درک

خلاصه داستان

سربازان جنگی این مستند به خانه‌هایشان در ایالات متحده بازگشته‌اند، اما فکر و حواسشان هم‌چنان در میدان جنگ باقی مانده است. بعضی از آن‌ها مدت‌هاست از خط مقدم برگشته‌اند اما خشم هنوز بر آن‌ها مستولی است و در آن‌ها را از پای درمی‌آورد. این سربازان مثل شخصیت‌های یک تراژدی یونانی چنان زخم‌های روحی و روانی برداشته‌اند که خاطرات بدشان به کابوس روزها و شب‌هایشان تبدیل شده است. سوژه‌های فیلم بخشی از زمان‌شان را در یک مرکز درمانی ویژه‌ی اختلال‌های روانی ناشی از ضربه‌ها و شوک‌های روحی می‌گذرانند. روان‌پزشک آن‌ها خودش کهنه‌سربازی است که در ویتمام خدمت کرده. فیلم روند درمان سربازان آمریکایی را در طول سال‌هایی می‌گیرد و به بررسی مسیری می‌پردازد که آن‌ها برای بازیابی سلامت‌شان پشت سر می‌گذارند. آیا آن‌ها می‌توانند با گذشته‌شان کنار بیایند و دوباره یک زندگی طبیعی را در کنار خانواده‌هایشان تجربه کنند؟

شناخته‌شده فیلم

نویسنده و کارگردان: لورن بکونار، فیلم‌بردار: کامی کوتاگنو، موسیقی: کودسی ایرگنر، تدوین: ایسیدور بته، شارلوت بویژو و سوفی برونه، محصول فرانسه، سوئیس و آمریکا ۲۰۱۵، ۱۴۲ دقیقه.

A Vital Historical Document

The Hollywood Reporter, Jordan Mintzer

An illuminating portrait of psychologically damaged Iraq War veterans that works as both a compelling network narrative and a vital historical document.

Indeed, a large part of what makes Of Men and War compelling is the way each character manages to speak his mind so sincerely. Some do it with a brand of street-wise impassiveness, recounting horrific scenes through the repeated use of “yo,” “bro,”

and “dude.” Others are so shook up but their experiences, they only get a few words in before slamming the table and abruptly going out for a smoke break.

These are naturally gifted storytellers who honed their skills in combat, and the director, along with editors Isidore Bethel, Sophie Brunet, and Charlotte Boigeol, shapes years of discussions into a workable scenario with several plotlines, each of them showing

the slow and steady progress -- or regress -- of its hero.

The result is a rather unforgettable experience, even if it can sometimes feel stretched at nearly 2 1/2 hours. But when, after a lengthy ellipsis, the filmmakers pick up their subjects a certain while later, it becomes clear why it took so long: There are certain traumas that only time and treatment can heal, and others that will never heal at all.





نمایش ویژه: «پیشوا خواهیم شد»

I Will Be the Leader

«پیشوا خواهیم شد» به کارگردانی آندری اوسپیوف محصول ۲۰۱۵ روسیه، تقدیر در دناک «والری بروسوف» شاعر و نویسنده‌ی نمادگرای روس به روایت تاریخ سینمای صامت است؛ این که پر نورترین ستاره‌ی عصر نقره‌ای ادبیات روسیه چه‌طور و چه‌گونه برای همیشه افول کرد و ناپدید شد. آندری اوسپیوف بیش از بیست سال است که مستند می‌سازد و در کارنامه‌ی فیلم‌سازی‌اش، آثاری چون «تبرد»، «صداهای»، «دمیده شدن با باد»، «شکار یک فرشته»، «چهار شاعر پیشگو»، «شور مارینا» و... به چشم می‌خورد.

نشریه روزانه نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

شماره ۳، سه‌شنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۹۴
Iran International Documentary Film Festival
No.3 .Tue,15th .Dec 2015

به نسل دیگر منتقل می‌شوند و فقط آن چیزی نیست که در خطوط مقدم روی می‌دهد بلکه از سربازان به همه‌ی کسانی که در زندگیشان دوست دارند هم منتقل می‌شود. با این حساب زن‌ها در خانه در خط مقدم مواجهه با این مردان قرار دارند؛ به عبارت دیگر، خانه قلمرو جدیدی می‌شود برای رویارویی با جنگ. چنین است که انتقال نسل به نسل آغاز می‌شود و بعد از مادر، بچه‌ها نیز تأثیر می‌پذیرند. حتی ممکن است بچه‌ها بعدها مدت طولانی را زیر نظر روان‌کاوی بگذرانند تا بفهمند چرا این یا آن مشکل را در زندگی‌شان دارند؛ مشکلی که از جنبه‌های متعددی می‌تواند نتیجه‌ی بزرگ شدن در مجاورت چنین پدری - و مادری که در کنار این پدر زندگی کرده - باشد. از همان آغاز فیلم‌برداری می‌دانستیم که من این سربازان را پس از جلسه‌های درمانی هم دنبال خواهم کرد و با آن‌ها وارد کانون خانواده‌شان می‌شوم.

در صحنه‌ای یک کهنه‌سرباز در جلسه‌ی درمانی درباره‌ی این موضوع صحبت می‌کند که دخترش در مدرسه شروع به سیلی زدن به بچه‌ها کرده، چون در خانه تنبیه می‌شده است. با نمونه‌ی دیگری از این گونه یادگیری خشونت یا ابراز خشم مواجه شدید؟ در بین سربازهایی که در فیلم می‌بینیم کسی هست که خودش فرزند یک سرباز باشد؟

سؤال خوبی است. دست کم نیمی از سربازانی که در فیلم می‌بینید، پدر یا پدر بزرگ‌شان کهنه‌سرباز است. البته اگر هر دو پدر بزرگ را حساب کنیم، دوسوم این مردان چنین وضعیتی دارند. این موضوع درباره‌ی کسانی که والدین یا جداهای‌شان غیر آمریکایی هستند هم صادق است. اما می‌دانم تا جایی که قضیه به بچه‌ها برمی‌گردد همیشه چنین مسائلی با درجه‌های مختلف خشونت وجود دارد. نمی‌توانم بگویم این موارد مستقیم به تجربه‌ی جنگ مربوط می‌شوند. اما این را می‌توان به عنوان یک واقعیت برشمرد که بچه‌هایی که پدرشان وضعیت روحی و روانی به شدت ناپایداری دارند و پر از خشم و عصبانیت هستند، قطعاً تحت تأثیر قرار می‌گیرند و توازن روحی‌شان به هم می‌خورد.

ما در این فیلم زمان زیادی را با سربازان در جلسه‌های درمانی می‌گذرانیم و به بدترین خاطرات آن‌ها گوش می‌دهیم؛ خاطراتی که انگار برای آن‌ها همیشه حی و حاضرند و دائم جلوی چشمشان تکرار می‌شوند و روی می‌دهند. تماشاگر ایده‌آل شما چطور با این خاطرات ارتباط برقرار می‌کند؟ هنگام تدوین، از روش‌های به خصوصی بهره می‌گرفتید تا به واکنش‌های خاصی از تماشاگران برسید؟

رویکرد کلی من در فیلم‌هایی که می‌سازم (با دو فیلمی که در طول بیست سال آن‌ها را ساختم) از جایی شکل گرفت که شاهد گروهی از زنان در جلسه‌های درمانی در بوسنی بودم. این اتفاق پیش از ورودم به عرصه‌ی فیلم‌سازی افتاد. در سال آخر جنگ، سردبیر مجله‌ای در بوسنی بودم که با روان‌پزشکی آشنا شدم و در جلسه‌ای با بیماران او شرکت کردم. خیلی حیرت‌کردم و در نهایت به این نتیجه رسیدم که این همان راهی است که می‌خواهم مسأله‌ی میراث جنگ را برای آدم‌ها نشان بدهم؛ و تصمیم گرفتم از فیلم برای انتقال این تجربه استفاده کنم تا کلمات، تجسم پیدا کنند. از سوی دیگر آن چه می‌دیدم درست در نقطه‌ی مقابل سکوتی قرار داشت که از اغلب خانواده‌های درگیر جنگ در سراسر جهان دیده بودم. در این جلسه‌ها گروهی از زنان را دیدم که آشکارا از جنگ و عواقبی می‌گفتند که دامن‌گیرشان شده و این که چطور جنگ آن‌ها را تغییر داده است.



گفت‌وگو با لورن پکورنار، کارگردان «مردان و جنگ» پایانی وجود ندارد

سیاستمداران شاید درباره‌ی پایان این یا آن جنگ به گفت‌وگو با یکدیگر بنشینند اما برای سربازهایی که از کارزار برگشته‌اند و در مرکز درمانی اختلال‌های روانی ناشی از ضربه‌ها و شوک‌های روحی به سر می‌برند، چنین پایانی وجود ندارد. این مردان زیر سایه‌ی بلند و بزرگ آسیب‌های روحی‌ای زندگی می‌کنند که در زمان حضور در میدان‌های جنگ افغانستان و عراق به آن‌ها وارد شده‌اند. مستند پکورنار که اولین نمایشش در جشنواره‌ی فیلم کن ۲۰۱۵ بود و در جشنواره‌ی فیلم «دیدبان حقوق بشر» در انجمن فیلم مرکز لینکلن هم به نمایش درآمد، مستنداتی تکان‌دهنده از جنبه‌های آن جنگ را به نمایش می‌گذارد که به ندرت به تصویر کشیده شده است. گفت‌وگویی که در پیش رو دارید توسط ایرین دلینی انجام شده و در نشریه‌ی «فیلم کامنت» منتشر شده است.

میان گذاشتند، گفتند که در میان حرف‌های این زنان جنگ‌زده، چیزهایی هست که آن‌ها هم احساسش کرده‌اند و گاهی به همان ضربه‌های روحی می‌ماند که آن‌ها تجربه کرده‌اند. واقعا توقع شنیدن چنین نظرها و حرف‌هایی را نداشتم چون تجربه‌ی آن‌ها خیلی متفاوت است و زنان بوسنی در واقع غیر نظامیانی بودند که سلاح در دست نداشتند و هرگز در مقام کسانی نبودند که دست به کشتن دیگران بزنند. با این وجود، این زنان هم به شیوه‌ی بسیار مشابهی دچار آسیب‌های روحی و روانی جنگ شده‌اند.

شما زمان زیادی را هم صرف فیلم گرفتن از این سربازان در خانه‌هایشان کردید، مثل صحنه‌ای که همسر بروک در ماندگی‌اش را از این موضوع ابراز می‌کند که هر چند دیگران با شوهرش همدردی می‌کنند اما او را درک نمی‌کنند؛ و در واقع او با این واکنش، شرایط سخت خودش را بازتاب می‌دهد. با چه منظور و هدفی به دیدگاه‌های زنان زندگی این مردان پرداختید؟

این جنبه از فیلم کاملا در پیوند با نام سه‌گانه‌ای است که با عنوان «تبارشناسی خشم» می‌سازم و آن را به هر دو پدر بزرگم تقدیم می‌کنم که در جنگ جهانی اول جنگیدند. به نظرم زخم‌های روحی جنگ از نسلی

شما «مردان و جنگ» را نمونه‌ی مردانه‌ی مستند «بیزار از جنگ» (War-Wearied) توصیف کرده‌اید که درباره‌ی زنان بیوه‌ی جنگ بوسنی است. با توجه به ماهیت نیروهای نظامی، تفاوت‌های محسوسی بین درمان مردان نظامی و زنان غیر نظامی جنگ‌زده می‌بینید؟

کار من متوجه خود درمان و ضبط مراحل مختلف آن نبود، بلکه از بسیاری جهات مشارکت در فرایند درمان بود. اما آن چه به نظرم در این دو تجربه مشترک است این است که روان‌پزشک‌ها رویکرد خیلی متواضعانه‌ای در کارشان دارند؛ کاری که ارائه‌ی درمان نیست چون برای این سربازان درمان مشخصی وجود ندارد. زنان جنگ بوسنی و مردان این مستند باید کل زندگیشان را با این ضربه‌های روحی بگذرانند. روان‌پزشک‌ها سعی می‌کنند به آن‌ها کمک کنند تا آن چه را بیابند که هنوز درونشان زنده است و با تکیه بر آن یک زندگی تازه را شروع کنند؛ زندگی‌ای که با آسیب‌های روحی آن‌ها از گذشته همراه خواهد بود. برای ساختن «مردان و جنگ» زمان خیلی طولانی را در «پثوی هوم» در کنار این مردان جنگی گذراندم و برای کسانی که تمایل داشتند مستند «بیزار از جنگ» را نمایش دادم. اغلب مردانی که در فیلم حضور دارند این مستند را تماشا کردند و بیش‌تر آن‌هایی که نظرات‌شان را با من در

زنان جنگ بوسنی و مردان این مستند باید کل زندگیشان را با این ضربه‌های روحی بگذرانند. روان‌پزشک‌ها سعی می‌کنند به آن‌ها کمک کنند تا آن چه را بیابند که هنوز درونشان زنده است و با تکیه بر آن یک زندگی تازه را شروع کنند



شناسنامه فیلم

کارگردان: کنت جونز، نویسنده‌گان: کنت جونز و سرگئی توبیان، فیلم‌بردار: نیک بنتگن، دانیل کاون، اریک گوته و...، موسیقی: جرمیا بورنفلد، تدوین: راشل رایشمن، محصول فرانسه و آمریکا ۲۰۱۵، ۷۹ دقیقه.

۲۲ نقد در سایت معتبر «متاکریتیک» به خوبی دیده می‌شود. جو مورگنسترن از «وال استریت ژورنال» به فیلم امتیاز کامل داده و خیلی ساده و گویا این طور آن را تحسین کرده است: «این فیلم فوق‌العاده به کارگردانی کنت جونز، سه لایه‌ی دیگر به دانش و معرفت رسوب کرده‌ی کتاب افزوده است: کلیپ‌های تماشایی از آثار هیچکاک، کلیپ‌های صوتی از گفت‌وگوهای اصلی و نظرهای شنیدنی و جذاب برخی از کارگردانان معاصر». کنت توران منتقد برجسته‌ی «لس آنجلس تایمز» هم چنین نوشته است: «این مستند هوشمندانه، متفکرانه و خوش ساخت، اثری فراتر از یک نگاه و مطالعه‌ی معتبر بر کارنامه و تعامل فردی هیچکاک و تروفو است که انگار یار غار یکدیگر نند، «هیچکاک/تروفو» علاوه بر این، همان طور که کارگردانش چنین قصدی داشته، یک نامه‌ی عاشقانه به خود سینما است، به ارزش و افسون تجربه‌ی سینمایی». جینت کتسولیس از «نیویورک تایمز»، پیتر تراورس از «رولینگ استون»، پیتر برادشاو از «گاردین»، پیتر دبروژ از «ورایتی» و خیلی‌های دیگر هم با واژگان و ترکیب‌های تحسین‌آمیز دیگری به تعریف از این فیلم پرداخته‌اند و از آن به عنوان یکی از مستندهای دیدنی سال ۲۰۱۵ نام برده‌اند.

Hitchcock/Truffaut

هیچکاک/تروفو

نامه‌ای عاشقانه به سینما

خلاصه داستان

در سال ۱۹۶۲ فرانسوا تروفو گفت‌وگویی را با آلفرد هیچکاک انجام داد که بر اساس آن کتاب خواندنی «هیچکاک/تروفو» منتشر شد. این گفت‌وگو در طول هشت روز در دفتر هیچکاک در یونیورسالی استودیوز انجام شد. این مستند به تأثیر این گفت‌وگو بر سینما و فیلم‌سازان مختلف پرداخته است و نظرهای کارگردانان سرشناسی چون جیمز گری، مارتین اسکورسیزی، پل شریدر، وس اندرسن، دیوید فینچر، آرنو دسپلچی و البیوه آسایاس را ثبت کرده است.

در باره فیلم

کنت جونز که کارش به عنوان مستندساز را از سال ۲۰۰۴ و مستند تلویزیونی «بانویی در ساحل دریا»

مجسمه‌ی آزادی» آغاز کرده، پیش از این فیلم مستند «نامه‌ای به کازان» (۲۰۱۰) را با همکاری مارتین اسکورسیزی [که داوطلبانه و پرشور درباره یکی از مهم‌ترین فیلم‌سازان زندگی‌اش و تأثیرپذیری از او سخن می‌گوید] ساخت که مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت و اسم و رسمی برای او به ارمغان آورد. «هیچکاک/تروفو» چهارمین مستند کارنامه‌ی جونز است که اولین نمایشش در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۵ (نامزد جایزه چشم طلایی) بود و پس از آن در بخش مستندهای جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم تورنتو به نمایش درآمد و به ترتیب روانه‌ی سایر جشنواره‌های جهانی شد.

نظر منتقدان خارجی

عموم منتقدان برخورد گرمی با این مستند داشته‌اند که نتیجه‌اش در امتیاز میانگین ۷۹ از صد بر اساس

Hitchcock/Truffaut' Revisits the Master of Suspense

Rolling Stone, Peter Travers

You know what this is? Nirvana for movie lovers. Film historian Kent Jones, the director of the New York Film Festival, triumphantly takes us back to 1962 when the young French filmmaker Francois Truffaut worked up the nerve to ask Master of Suspense Alfred Hitchcock to sit for an eight-day interview. We hear Hitchcock's voice on pristine audio tapes and see photos (by Philippe Halsman) of the two men and translator Helen Scott. What Truffaut wanted most was to show the world that Hitchcock was an artist,

not just a popular entertainer hellbent on making audiences scream at things that go bump in the night. The interviews resulted in a book Hitchcock/Truffaut, that became a must for every film buff. But, hey, that was 50 years ago. What does that historic conversation have to say to a new generation? Glad you asked. Jones has wisely and wittily selected scenes from Hitchcock's films to illustrate the points being made. He's also gathered contemporary filmmakers to speak of Hitchcock's influence on

them. What a treat to hear Martin Scorsese, Wes Anderson, David Fincher, Olivier Assayas, Paul Schrader, Peter Bogdanovich, Arnaud Desplechin, James Gray, Kiyoshi Kurosawa and Richard Linklater dig into the Hitchcock canon. Vertigoclearly had a visceral impact on all involved. "It's so perverted," says Fincher with a dirty laugh that suggests the subversive layers that helped the movie topple Citizen Kane from the top of Sight & Sound magazine's all-time-great-films poll.

اولین مستند بلند لو مک‌لولان که مستندسازی را با فیلم کوتاه «مراقبت از کالوم» (۲۰۱۱) آغاز کرده، درباره مردی است که بعد از شانزده سال حضور در زندان به خانه و زادگاهش برمی‌گردد تا از پدر سال خورده‌اش مراقبت کند. او که به امید بخشش بازگشته است در فکر ساختن دوباره زندگی‌اش است و برای این کار پیش از هر چیز می‌خواهد دوباره خودش را بشناسد و از گذشته‌اش پند بگیرد تا شاید در نهایت بتواند زندگی تازه‌ای را آغاز کند.



نشریه روزانه نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

فرار از ریگا Escaping Riga

خلاصه داستان

دو پسر مجبور می‌شوند از شهر زادگاهشان ریگا فرار کنند. بعدا مشخص می‌شود آن‌ها دو تن از شخصیت‌های فوق‌العاده‌ی سده‌ی پیش هستند: یکی فیلم‌سازی پیشگام و برجسته می‌شود و دیگری منتور کل امپراتوری بریتانیا. این داستان، رازهای زندگی‌های موازی سرگئی ایزنشتین و آیزایا برلین را آشکار می‌کند.

درباره فیلم

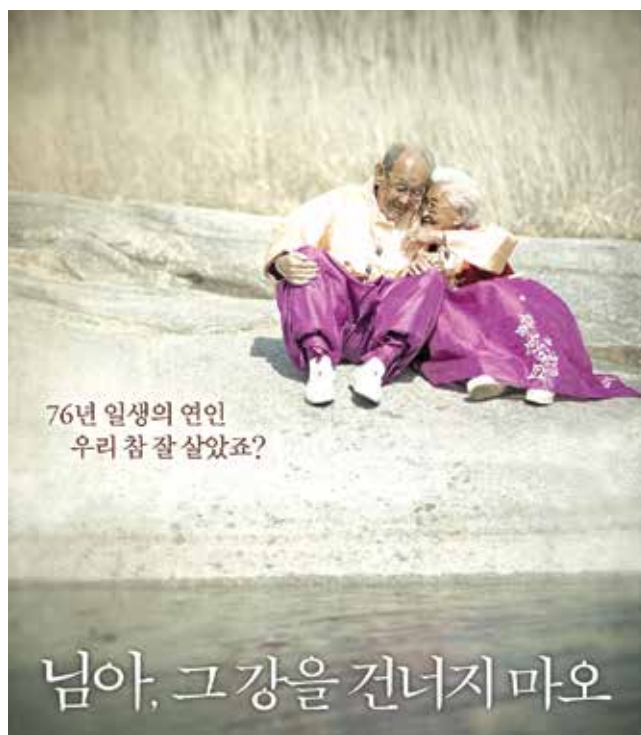
دیویس سایمینی از سال ۲۰۰۶ و با مستند کوتاه «Version.LNO» وارد عرصه‌ی فیلم‌سازی شد و در همان اولین گام توانست در جشنواره‌ی ملی فیلم لتونی خودی نشان دهد و جایزه‌ی بهترین فیلم اول را به دست آورد. «فرار از ریگا» چهارمین مستند بلند او است که هنوز در جشنواره‌ها و محافل هنری زیادی دیده نشده است و از این رو اطلاعات چندانی از آن در دست نیست. یکی از معدود نقدهای نوشته شده بر مستند جدید او در نشریه‌ی «هالیوود ریپورتر» کار شده است و نویسنده‌اش استیون دالتن درباره‌اش چنین نظری داده است: «این فیلم به عنوان تجربه‌ای خیالی که دست به بازسازی تاریخی دو زندگی می‌زند، شبه‌مستندی است که زندگی‌های هم‌زمان فیلم‌ساز افسانه‌ای سرگئی ایزنشتین و فیلسوف مشهور آیزایا برلین را ترسیم می‌کند. دیویس سایمینی نویسنده و کارگردان، با گزینش فرم خاصی (بدون دیالوگ و تک‌فام) ادای دینی شاعرانه به عصر سینمای صامت کرده است و فیلمی آفریده که به نوعی می‌تواند در کنار ادای دین‌های سینمایی قابل توجهی چون «آر تیست» (میشل هازانائو و یسویو)، «زلیگ» (وودی آلن) و آثار خیال‌انگیز و مجلل و نوستالژیک گای مدین قرار گیرد... البته فیلم در بخش‌هایی نامنسجم به نظر می‌رسد اما تمهیدات بصری باز یگوشانه‌ی فیلم از آن اثری درگیر کننده ساخته است و منابع و مصالح استفاده‌شده در فیلم غنی و پرمایه هستند... با این که چنین پروژه‌های هنری غامضی از چندان پتانسیلی برای موفقیت‌های تجاری برخوردار نیستند ولی ایزنشتین و برلین، آن قدر نفوذ فرهنگی دارند که این مستند بتواند توجه جشنواره‌ها، پخش‌کننده‌های شبکه‌های خانگی و خریداران تلویزیونی جسور را جلب کند.»

شناسنامه فیلم

تدوینگر، فیلم‌بردار، نویسنده و کارگردان: جین مویانگ، محصول کره جنوبی ۲۰۱۴، ۸۶ دقیقه.

عشق من، از آن رودخانه مگذر

My Love, Don't Cross That River



خلاصه داستان

زوج سال خورده‌ای - جو بایونگ من ۹۸ ساله و کانگ کی یول ۸۹ ساله - که ۷۶ سال در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و در فراز و فرود و تلخ و شیرین زندگی با هم شریک بوده‌اند، آخرین روزهای زندگی را هم چنان در کنار هم سپری می‌کنند و به نوعی برای پایان زندگی‌شان آماده می‌شوند.

درباره فیلم

جین مویانگ که از سال ۱۹۹۷ مشغول مستندسازی است و کارش را هم با تولید و کارگردانی مستندهای تلویزیونی شروع کرده است، بالاخره با این فیلم توانست اولین مستند سینمایی خودش را هم بسازد. او در این فیلم به سراغ زوجی که کهن سال رفته است و برای پانزده ماه از آن‌ها در دهکده‌ی کوهستانی محل سکونتشان در منطقه‌ی هونگسیان در استان گانگ‌وون کره جنوبی فیلم گرفته است. این مستند نمایش افتتاحیه‌ی جهانی‌اش را در سال ۲۰۱۳ در جشنواره بین‌المللی فیلم‌های مستند «DMZ» پشت سر گذاشت و موفق شد جایزه‌ی تماشاگران را برنده شود؛ پس از آن در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۴ توانست در کشورش به نمایش عمومی درآید و به واسطه‌ی تبلیغات شفاهی تماشاگران به پرفروش‌ترین مستند/فیلم مستقل تاریخ سینمای کره جنوبی تبدیل شد. به زبان آمار و ارقام باید گفت که «عشق من»، از آن رودخانه مگذر» با هزینه‌ای ۱۱۰ هزار دلاری تولید شد و در نهایت به رقم کل فروش ۳۴ میلیون و سیصد هزار دلار دست یافت. زوج جو بایونگ من و کانگ کی یول اولین بار در بخشی از یک برنامه‌ی تلویزیونی پنج‌قسمتی با عنوان «عاشقان موسفید» در سال ۲۰۱۱ دیده شدند که از تولیدات مستند شبکه‌ی ملی «KBS» بود. در واقع از این جا بود که جین مویانگ با این زوج سال خورده آشنا شد و با رفتن به خانه‌ی آن‌ها، نظرشان را درباره‌ی تبدیل داستان زندگی‌شان به یک فیلم جو یا شد. او سرانجام در سپتامبر ۲۰۱۲ موافقت آن‌ها را جلب کرد و برای مدت زمانی بیش از یک سال زندگی روزمره‌ی این زوج را ضبط کرد.

شناسنامه فیلم

کارگردان: دیویس سایمینی، نویسنده‌گان: سایمینی و اولدیس تیراز، فیلم‌برداران: سایمینی، آندری روزاتس و والدیس سلمینز، موسیقی: کارلیس اوزانس، تدوین: آندرا دورش و سایمینی، محصول لتونی، روسیه و انگلیس ۲۰۱۴، ۷۰ دقیقه.



برگزاری بزرگداشت زنده‌یاد مرتضی ندایی بادها فقط سایه‌ها را می‌لرزانند



سالن تاریک شد و صدای دلنشین مرتضی ندایی سالن را پر کرد. مرد با صدایی گرم و لحنی آرام، کلمه‌ها را دانه دانه خواند: «بادها فقط سایه‌ها را می‌لرزانند... تا صبح چقدر مانده... ما تنها نیستیم...» او از روی دست‌نوشته‌اش یکی از آخرین شعرهایش را برایمان زمزمه می‌کرد. مرد می‌خواند و در میان مه‌ناپدید می‌شد. می‌خواند و تماشاچیان به یادش اشک می‌ریختند. اشک‌ها وقتی همسرش مژگان صیادی روی سن آمد، بیش تر هم شد. صیادی برای ندایی نوشته بود: «حالا ما ماندیم و بوی بالشتی که ما را تا دور دست‌های آرزو می‌برد/ ما ماندیم و قطره‌های اشکمان که برگ برگ از دفتر خاطراتش را خیس می‌کند». او از همه‌ی دوستان و شاگردان ندایی تشکر کرد و گفت: «همین که هر از گاهی زنگ می‌زنید و حلمان را می‌پرسید، کافی است.» مراسم مرتضی ندایی خلاف مراسم‌های این چنینی یک مهمان جوان داشت. لقمان خالدی، مستندساز جوانی که در سال‌های آخر عمر ندایی همراه او بود. خالدی با آرزوی این که بتواند تا آخر صداقت را در حرف‌هایش حفظ کند، صحبت‌هایش را شروع کرد. او اولین دیدارش را با مرتضی ندایی تعریف کرد و این طور گفت که «در خانه‌ی هنرمندان و من مسافرم. نمایش داده بودند. من از پله‌ها پایین می‌آمدم که مرد قد بلندی با سبیل‌های عجیب روی شانهم‌زدو گفت: تصویرها، قاب‌بندی، نریشن و حس فیلم بد نبود. اما از یک چیز حفاظت کن؛ از

و محمدرضا مقدسیان دور یک میز نشسته بودیم. بیماری مرتضی شدید شده بود و به شدت کسل بود. مقدسیان سعی کرد خوشحالش کند. آن قدر با او شوخی کرد تا مرتضی خندید و بعد هم خودش باب شوخی را باز کرد. شب خاطره‌انگیزی شد. چهار ماه بعد از آن شب مرتضی تاب نیامد و بعدش هم مقدسیان رفت. «دیشب چهار نفر از دوستان و نزدیکان مرتضی ندایی درباره‌ی او صحبت کردند. چهار نفری که هر یک به نوعی بر این نکته تأیید داشتند که ندایی مردی باسواد و انسانی جسور و شجاع بود.»

صداقت. بعد تعریف کرد که یک هفته قبل از مرگ، ندایی را دیده‌ام. ملاقاتی که بعید است تا سال‌ها از یادش برود. خالدی گفت: «من را نمی‌شناخت. آن سلطان داشت همه‌ی سلول‌هایش را آرام آرام می‌خورد. همه را فراموش کرده بود مگر مژگان همسرش. تصویری که من آن شب دیدم، عاشقانه‌ترین تابلوی نقاشی‌ای بود که به عمرم دیده‌ام.» بعد از آن ارد عطارپور روی سن آمد. او حرف‌هایش را با خاطره‌ای از جشنواره‌ی «سینما حقیقت» سال گذشته شروع کرد: «سال قبل در همین جشنواره با مرتضی ندایی

من چگونه مستندساز شدم؟

سخت‌ترین کار دنیا

متوجه رگه‌هایی در زندگی آن‌ها می‌شوید که می‌تواند جهان را بهتر کند. می‌تواند به شما کمک کند که با روحیه‌ی بهتری زندگی کنید. کمک کند تا جریان جاری زندگی خودش را بهتر داشته باشد و فکر می‌کنم جذابیت آدم‌ها به روایت‌های آن‌ها است. آدم‌ها شبیه به هم هستند. زندگی در نیویورک، او گاندا یا تهران فرقی ندارد. آدم‌ها شبیه به هم هستند، اما جزئیات زندگی آن‌ها روایت‌های جالبی را می‌سازد که هویت بخش زندگی آدم‌ها است. داستان زندگی آدم‌ها و چالش آن‌ها با مشکلات و حل کردن آن‌ها، برای من جذاب است. یکی از سخت‌ترین کارهای جهان ساختن یک فیلم مستند خوب است، فیلمی که هم به زندگی کاراکتر کمک کند و هم به زندگی فیلم‌ساز. آرزوی ساختن چنین فیلمی را دارم. بهترین مستند، فیلمی است که به زندگی سوژه‌ام کمک کند، به آگاهی خود کمک کند و قطعاً با داشتن این ویژگی‌ها مخاطب از آن راضی است و به بهبود زندگی او هم کمک خواهد کرد.

فیلم داستانی بروم‌واژ من می‌پرسند که چرا فیلم داستانی کار نمی‌کنم. برای من سینمای مستند هیچ کم از سینمای داستانی ندارد. یکی از مدیران تلویزیون چند وقت پیش گفته بود که بهتر است فیلم‌سازان قبل از ساخت فیلم داستانی، یک فیلم مستند بسازند تا به نظرم حرف‌سنجیده‌ای نیست و خیلی راحت می‌توان تعبیر دیگری از آن داشت. برای من سینمای مستند جریان جاری زندگی است؛ به این معنی که خودم را می‌توانم در آن پیدا کنم و این از همه چیز برای من مهم‌تر است. فکر نمی‌کنم که هیچ سوژه‌ی هیجان‌انگیزی در خانه‌ی فیلم‌سازی را برزند و از او بخواهد که در موردش فیلم بسازد. آدم‌ها برای من جالب هستند. سفر که می‌روم سعی می‌کنم به آدم‌ها نزدیک شوم. مرز جغرافیایی برای من معنا ندارد، اما در ایران این اتفاق بیش تر می‌افتد. زمانی که به زندگی آدم‌ها نزدیک می‌شوید، نکات تازه‌ای را در مورد زندگی پیدا می‌کنید. من شیفته‌ی آدم‌های معمولی هستم که در زندگی‌شان، قصه‌های الهام بخش زیادی برای همه‌ی ما دارند. زمانی که به این آدم‌ها نزدیک می‌شوید،

مهدی گنجی

متولد ۱۳۵۷، ۴۰ ساله
است. او در سال ۱۳۸۱ در رشته‌ی سینما گرایش فیلم‌برداری از دانشگاه هنر تهران فارغ‌التحصیل و به عنوان فیلم‌بردار و تدوین‌گر در فیلم‌های مستند و داستانی، مشغول به کار شد. فیلم «من می‌خوام شاه بشم» آخرین اثر او به عنوان کارگردان است.



من فیلم داستانی هم ساختم، اما دلیل این که بیش تر در سینمای مستند فعال هستم، هیجان و ماجراجویی است. در پروسه‌ی ساخت یک فیلم مستند، بیش تر با ماجراجویی همراه می‌شویم. من آدم ماجراجویی هستم و دوست ندارم کار تکراری انجام بدهم. دوست دارم سفر بروم و آدم‌های بیش‌تری را بشناسم و باز زندگی بیش‌تر آشنا شوم. فکر می‌کنم که سینمای مستند این پتانسیل را دارد. اتفاقاً خیلی‌ها به من می‌گویند که با این روش فیلم ساختن، بهتر است سریع

حقیقت‌یاب

داعش اومد، من نبودم

امین محمدی

روزنامه‌نگار

چندی از حادثه‌ی خونین پاریس توسط گروهک تروریستی داعش نمی‌گذرد که ربع و وحشت هم چنان در تمامی اعضا و جوارح برخی از مردم جهان سایه افکنده. فضا به گونه‌ای شده است که طی تماسی که ما دیروز با یکی از منابع آگاه داشتیم، فهمیدیم که الان هیچ ملتی در اروپا جرأت ندارد برود کنسرت. کنسرت‌ها یکی پس از دیگری لغو می‌شوند و خواننده‌ها همگی متضرر شده‌اند و نشسته‌اند گوشه‌ی خانه‌شان سماق می‌مکنند. در این شماره به سراغ آقای کی‌اف مورتی، از شاهدان عینی حادثه‌ی پاریس رفتیم و مصاحبه‌ای با او انجام دادیم. به این امید که فکت‌های وی، دست‌مایه‌ای باشد برای مستندسازی که جرأت دارند در حوزه‌ی داعش فیلم‌سازی کنند.

- دقیقاً بهمون می‌گی این اتفاق چه جوری رخ داد؟
- با سلام خدمت همه‌ی ایرانی‌های عزیز، این جانب کی‌اف هستم از بازماندگان حادثه‌ی پاریس. والا ما گفتیم بعد مدتی با هم‌شیره بریم به طرفی آب و هومون عوض شه. باباش اجازه‌ی مسافرت نداد و از اون جایی که تفریح دیگه‌ای نیست تو این مملکت، مجبور شدیم بریم کنسرت. ایشون خیلی به گروه «ایگز آف دث متال» علاقه داشت. البته بگم‌ها. اگه بلیطش رو تو سایت تخفیفان نمی‌زد امکان نداشت حاضر باشیم این قدر پول بدیم.

- از دقایقی که حادثه رخ داد برامون می‌گی؟
این پسر «جاش هوم» یکی از اعضای گروه داشت گیتار شو می‌زد و می‌خوند بهو ریختن داخل.
- شما لحظه‌ی وقوع اتفاق کجا بودید؟
- بوفه. رفته بودم برای عیال پاپ کورن بخرم.
- نامزدت چطور؟ اون کجا بود؟
- اون که تو جمعیت بود. ظاهرش گروگان گرفتندش بردن.

- یعنی چی؟ خبر نداری از زنت؟
- زن؟ زن چیه آقا. کی زن می‌گیره تو این بحران اقتصادی اروپا. گفتم نامزد. این او‌اخر خیلی گیر الکی می‌داد. بعد کنسرت می‌خواستم آب پاک‌ی رو بریزم رو دستش بگم تموم کنیم اصلاً. قسمت بود به نظرم.
- چطور خودت جون سالم به در بردی؟
- این پروستات یه جا به ما کمک کرد. من باید هر چند دقیقه برم دستشویی گلاب به روتون. اون موقع که این وحشی‌ها ریختن داخل من مشغول بودم.
- یعنی تو هیچی از حادثه ندیدید؟
- معلومه نه. خلم مگه.

- ممنون از وقتی که در اختیارمون قرار دادی.
- خواهش می‌کنم. منم تسلیم می‌گم این اتفاق رو و می‌خواستم به نوبه‌ی خودم با همه‌ی بازماندگان حادثه بالاخص خانواده‌ی عزیز همسر ناکامم هم‌دردی کنم. در آخر هم تشکر می‌کنم از وقتی که در اختیار من گذاشتید.